



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

علا بکر

مدرسہ حسنینہ و اولاد و اولاد



مرجع عالیقدر آیت اللہ العظمی
آغا سید صادق حسینی شیرازی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

غدیر چشمه زلال ولایت

نویسنده:

آیت الله سید صادق حسینی شیرازی

ناشر چاپی:

یاس زهرا (سلام الله علیها)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	غدیر چشمه زلال ولایت
۷	مشخصات کتاب
۷	پیشگفتار
۱۲	فصل اول: عظمت غدیر نزد خداوند
۱۲	فصل اول: عظمت غدیر نزد خداوند
۱۲	کامل کردن دین و نعمت
۱۸	مفهوم عیدهای دینی
۲۱	بزرگترین عید خدا
۲۳	موهبت های الهی و زندگانی پُر نعمت
۲۶	بالندگی معنوی
۳۱	فصل دوم: شاخصه های مکتب غدیر
۳۱	فصل دوم: شاخصه های مکتب غدیر
۳۱	برپا داشتن احکام خدا
۳۴	عدل و انصاف
۳۹	مهرورزی و انسانیت
۴۸	تقویت ارکان آزادی
۵۲	تعامل با مخالفان
۵۹	خاتمه
۵۹	خاتمه
۵۹	پیامدهای نفی غدیر
۶۲	مسئولیت ما در برابر غدیر
۶۴	ترجمه خطبه حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه و آله وسلم) در غدیر خم
۶۴	ترجمه خطبه حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه و آله وسلم) در غدیر خم

۶۴	حمد و ثنای خداوند
۶۷	فرمان الهی
۶۹	اعلام ولایت
۷۴	اصل مهم امامت
۷۵	خطر انحراف و کارشکنی
۷۸	دوستان و دشمنان را بشناسید
۷۹	معرفی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)
۸۰	فراخوان به بیعت
۸۱	حج
۸۲	احکام الهی
۸۲	تنها راه هدایت
۸۳	املائی متن بیعت
۸۵	پی نوشتها
۹۹	درباره مرکز

سرشناسه: حسینی شیرازی ، سیدصادق ، ۱۳۲۰ -

عنوان و نام پدیدآور: غدیر چشمه زلال ولایت / صادق حسینی شیرازی؛ مترجم حسین اسلامی.

مشخصات نشر: قم: یاس زهرا علیها سلام ، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری: ۱۳۶ ص.

شابک: ۵۰۰۰ ریال: ۹۷۹-۹۶۴-۸۱۸۵-۸۶-۶

وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری.

یادداشت: کتاب حاضر مجموعه سخنرانی آیت الله العظمی سیدصادق حسینی شیرازی است.

یادداشت: چاپ دوم.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق -- اثبات خلافت

موضوع: حسینی شیرازی ، سیدصادق ، ۱۳۲۰ - -- سخنرانی ها

موضوع: غدیر خم

شناسه افزوده: اسلامی ، حسین ، ۱۳۴۵ - ، مترجم

رده بندی کنگره: BP۲۲۳/۵۴ / ح ۴۵۸ غ ۴ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۵۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۹۵۷۲۳

بنا به مقتضای رحمت الهی، جامعه بشری از آغاز پیدایش، از وجود رسول یا واسطه وحی الهی برخوردار بوده و این برخورداری تا واپسین روز زندگی در این دنیا ادامه خواهد داشت، چه این که زمین هیچ گاه نباید از حجت خدا خالی باشد. راوی می گوید: «از ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام پرسیدم: آیا [زمین از حجت خدا خالی می شود؟

فرمود:

لَوْ خَلَّتِ الْأَرْضُ طَرْفَةَ عَيْنٍ مِنْ حُجَّه لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا(؛ اگر چشم برهم زدنی زمین از حجت خدا تهی شود، به یقین، زمین مردم را در خود فرو خواهد برد.

همین امر نشانگر ضرورت وجود حجت است و تعیین جانشین را بر خاتم پیامبران الهی، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و اله بایسته می داند، تا پس از پیامبر صلی الله علیه و اله، امامت و سرپرستی جامعه بشری را بر عهده گرفته، رهپوی راه و تحقق بخش اهداف پیامبر باشند.

البته روشن است که جانشین برگزیده پیامبر صلی الله علیه و اله می بایست همفکر و همراه و در عصمت و پاکی، آینه تمام نمای آن حضرت باشد.

سؤالی در این جا مطرح است و آن این که: آیا ممکن است خداوند کار گزینش

جانشین پیامبر خود را به مردم واگذارد؟ یا همان سان که پیامبران خویش را برگزیده، جانشین پیامبر اسلام را نیز، خود انتخاب کرده است؟

بی تردید، وجه دوم درست است و با عقل سلیم سازگاری دارد، چرا که سنت الهی همواره بر این بوده که جانشینانی درست کار و شایسته ای برای رسولان خود برگزینند تا در نبود رسولان، جانشینان ایشان، وظایف و مسئولیت پیامبران را بر دوش گیرند و امر هدایت را استمرار بخشند. پیامبر گرامی اسلام نیز از این قاعده مستثنا نبود و می بایست به فرمان خدا جانشین خود را که برگزیده خداوند بود به امت معرفی کند تا حرکت پیامبر صلی الله علیه و اله را در امر هدایت جامعه، گستراندن دامنۀ ایمان و والایی ها و مبارزه با کفر و فرومایگی ها و پستی ها دنبال کند. و این رسالت رسول خدا در روزی معین، یعنی روز غدیر به وسیله حضرتش ابلاغ شد.

این ابلاغ بدین صورت بود که به هنگام بازگشت حاجیان از مکه، پیامبر خدا از حضرت حق فرمان یافت تا حاجیان را در غدیر خم گرد آورد و آخرین بخش از رسالتش را که از خدای متعال فرمان ابلاغ آن را یافته به مسلمانان برساند. او نیز بر اساس رسالتی که یافته بود وصی و جانشین خود را به حاضران معرفی و بر اهمیت و ابعاد پیوند رسالت و امامت تأکید نمود و بدین وسیله رسالت خود را بدون هیچ کاستی و ابهامی به انجام رساند.

شیخ صدوق از زراره بن اعین نقل کرده است که گفت: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: چون رسول خدا صلی الله علیه و اله برای انجام آخرین حج خود (حَجَّةُ الْوَدَاعِ) به مکه رفت ... جبرئیل در میانه راه بر او نازل شد و گفت: ای

پیامبر خدا، خدایت سلام می رساند و می فرماید: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...؛ ای پیامبر، آنچه از پروردگارت به سوی تو نازل شده ابلاغ کن».

پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: ای جبرئیل، مردم تازه مسلمانند و لذا بیم آن دارم که بر آشوبند و فرمان نبرند. جبرئیل به جای خویش بازگشت و روز بعد نزد پیامبر صلی الله علیه و اله که به غدیر رسیده بود بازگشت و خطاب خدا را برای او آورد که: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ...؛ ای پیامبر، آنچه از پروردگارت به سوی تو نازل شد، ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده ای».

پیامبر صلی الله علیه و اله به جبرئیل گفت: ای جبرئیل بیم آن دارم که اصحابم با من مخالفت ورزند.

جبرئیل بازگشت و روز سوم نزد پیامبر صلی الله علیه و اله که در «غدیر خم» بود آمد و فرمان خدا را این گونه برای او خواند:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (1)؛ ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شد، ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده ای و خدا تو را از [آگزاند] مردم نگاه می دارد. [آری،] خدا گروه کافران را هدایت نمی کند.

چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله این فرمان را شنید، خطاب به مردم فرمود: شتر مرا بخوابانید که به خدا سوگند تا فرمان خدا را ابلاغ نکنم این مکان را ترک نخواهم کرد.

سپس به فرمان حضرتش از جهاز شتران منبری فراهم کردند و حضرت بر فراز آن شد و علی علیه السلام را در کنار خویش

قرار داد و خطبه ای شیوا ایراد کرد که در آن مردمان را مژده و زندهار داد و در آخر سخن خود خطاب به مردم فرمود: ای مردم، آیا من، از خودتان نسبت به شما سزاوارتر نیستم؟

گفتند: چرا ای رسول خدا، [نسبت به ما بر ما سزاوارتری]. آن گاه به علی علیه السلام فرمود: ای علی، برخیز.

علی علیه السلام برخاست و پیامبر صلی الله علیه و اله دست او را گرفت و بلند کرد، چنان که سفیدی زیر بغل حضرت دیده شد، سپس حضرتش فرمود:

ألا- من كنت مولاه فهذا علي مولاه، أَللَّهُمَّ وَالِ مِنَ وَالَاهِ، وَعَادَ مِنَ عَادَاهِ، وَأَنْصَرَ مِنَ نَصْرِهِ، وَأَخَذَ مِنْ خِذْلِهِ؛ آگاه باشید، هر کس که من مولای اویم، پس این علی مولای اوست. بار خداوندا دوستداران او را دوست و دشمنان او را دشمن بدار. یاران او را یاری کن و آنان که او را رها کنند، رهای شان کن (به خویش شان واگذار).

حضرت پس از خطبه، از منبر به زیر آمد و اصحاب پیامبر صلی الله علیه و اله نزد امیرالمؤمنین علیه السلام رفته، ولایت او را بر خویش به حضرتش تبریک گفتند. نخستین این افراد «عمر بن خطاب» بود. او به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت:

یا علی، أصبحت مولای و مولا کل مؤمن و مؤمنه؛ ای علی، مولای (سرپرست) من و مولای هر مرد وزن مؤمن شدی.

دگر باره جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و اله نازل شد و این آیه را برای حضرتش آورد:

... الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا ... ()؛ امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت را بر شما تمام گردانیدم.()

بدین گونه آخرین رسالت پیامبر گرامی اسلام به انجام رسید و جمعیت حاجیان راه شهر خویش را در پیش گرفتند تا هر

یک، بیک رسول خدا در جمع خویشان خود باشد و آنان را از آخرین فرمان خداوند که حضرتش رساننده آن بود آگاه کند؛ آخرین فرمان خداوند و مهم ترین فریضه واجب که در تعیین علی علیه السلام به عنوان جانشین رسول خدا صلی الله علیه و اله تبلور یافت.()

جان سخن این که «غدیر خم» تنها یک حادثه یا رخدادی مقطعی نبود، بلکه چنان که مرجع عالی قدر حضرت آیه الله العظمی سید صادق حسینی شیرازی آن را کاویده فرهنگی است، غنی، درهم پیوسته و پایا، که از سال دهم هجری تا به امروز امتداد یافته و تا عصر شکوهمند ظهور حضرت قائم آل محمد علیه السلام نیز ماندگار خواهد ماند.

ایشان، غدیر را بسان آینه ای شفاف و پاک از تیرگی ها می داند که والایی های اخلاقی، سیاسی و اجتماعی را به رخ جهانیان می کشد و ترجمان بی کم و کاستی از منش و روش پیراسته اسلام است تا بند استثمار و سلطه جویان را از دست و پای ملت ها بگسلد. از همین رو معظم له در هر مناسبت و فرصتی همگان، به ویژه متولیان فرهنگ اسلامی را به جدیت در نشر فرهنگ سترگ غدیر فرا می خواند و بر مسئولیت آنان در ترویج آموزه های غدیر تأکید فراوانی دارند.

کتاب پیش رو فراهم آمده از مجموعه سخنرانی های مرجع عالی قدر با موضوع غدیر است، باشد که گامی هرچند کوچک در این مسیر فرارو نهاده باشیم، ان شاء الله.

واحد تحقیقات

مؤسسه فرهنگی رسول اکرم صلی الله علیه و اله

فصل اول: عظمت غدیر نزد خداوند

فصل اول: عظمت غدیر نزد خداوند

کامل کردن دین و نعمت

مفهوم اعیاد دینی

بزرگ ترین عید خدا

موهبت های الهی و زندگانی پر نعمت

بالندگی معنوی

کامل کردن دین و نعمت

پس از آن که رسول خدا صلی الله علیه و اله در غدیر خم رسالت خود را با اعلام جانشینی و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام به انجام رساند، خدای متعال آیه کمال بخشیدن به دین و تمامیت دادن به نعمت را فرو فرستاده، فرمود:

... الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا ... ()؛ امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم.

رسول گرامی اسلام درباره این روز فرمود:

... وهو اليوم الذي أكمل الله فيه الدين، وأتمم على أمتي فيه النعمة ورضي لهم الإسلام ديناً ... ()؛ و آن (روز غدیر) روزی است که خداوند دین را در آن کمال بخشید و نعمت را بر امت من تمام گرداند و دین اسلام را برای آنان برگزید.

از این سخن رسول خدا صلی الله علیه و اله به روشنی بر می آید که با اعلان ولایت و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان فرمان واجب حق تعالی بر مسلمانان، دین اسلام کمال یافته و هم بدین وسیله، خدای متعال نعمت های خویش را بر بندگانش تمام گردانده است. بنابراین می توان واقعه را این چنین خلاصه کرد:

۱. آخرین واجب

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود:

آخر فريضه أنزلها الله الولايه (اليوم أكملت لكم دينكم وأتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الإسلام ديناً) فلم ينزل من الفرائض شيء بعدها حتى قبض الله رسوله صلى الله عليه و اله ()؛ آخرین [حکم] واجبی را که خداوند فرو فرستاد «ولایت» بود [آن جا که فرمود:] «امروز دین شما را برایتان و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را برای شما [به

عنوان [آیینی برگزیدم] و پس از این [فریضه] تا زمانی که رسولش را نزد خویش فرا خواند، دیگر چیزی از فرایض فرو فرستاد.

نیز از آن حضرت روایت شده است که فرمود:

وكانت الفرائض ينزل منها شيءٌ بعد شيءٍ، تنزل الفريضة، ثم تنزل الفريضة الاخرى، وكان الولاية آخر الفرائض فأنزل الله عز وجل: «اليوم اكملت». يقول الله عز وجل: لأنزل عليكم بعد هذه الفريضة فريضة، قد أكملت لكم هذه الفرائض (); فرایض اندک اندک و به تدریج نازل می شد، یعنی [یک فریضه نازل می شد، سپس فریضه ای دیگر و «ولایت» آخرین فریضه بود و آن گاه خداوند آیه «امروز دین شما را ...» فرو فرستاد] و این بدان معناست که خداوند می فرماید: [پس از این فریضه، دیگر فریضه ای بر شما نازل نخواهم کرد و فرایض را بر شما تمام کردم.

بر اساس آنچه بیان شد، خدای منان احکام و واجبات را یکی پس از دیگری فرو فرستاد و آن ها را با «ولایت» به پایان رساند و آن گاه آیه «اکمال دین» از سوی حضرتش نازل شد تا همگان بدانند، پس از «ولایت» فریضه ای نخواهد رسید.

زمانی که حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و اله به فرمان خدا، امیرالمؤمنین علیه السلام را به جانشینی خویش منصوب نمود، مردم به معنای این آیه پی بردند که می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ... (); ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید.

دیگر همگان می دانستند که در نبود پیامبر صلی الله علیه و اله می بایست از امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان جانشین پیامبر صلی الله علیه و اله پیروی کنند و این، آخرین حکم و فریضه ای است که خداوند بر پیامبرش فرو فرستاده است.

۲. تمامیت نعمت

نکته در

خور توجه آیه «اکمال دین» این است که خدای متعال اتمام نعمت بر خلق را با موضوع «ولایت» از پیوندی تنگاتنگ برخوردار فرموده و به دیگر بیان، همان طور که کمال یافتگی دین در گرو ولایت محمد صلی الله علیه و الهو خاندان پاک اوست، چنین ولایتی مسلمانان را از تمامیت نعمت ها برخوردار می کند.

البته نعمت مورد نظر آیه کریمه، تمام گونه های ظاهری و باطنی آن را در بر می گیرد، مانند: عدالت، مساوات، همبستگی، برادری، اخلاق، دانش، آرامش روحی و آزادی و ... و خلاصه این که تمام گونه های نعمتها را شامل می شود. از همین رو، نظریه آنان که می کوشند نعمت مورد اشاره قرآن را تنها به «شریعت» و نعمت های معنوی تفسیر کنند، قابل تأمل و نظر است، چه این که آیه مورد نظر، به اصل نعمت پرداخته، بلکه صریح آیه، اتمام نعمت را بیان می کند که شامل تمام گونه های نعمت است. نه تنها در این آیه، که هر جایی از قرآن کریم سخن از اتمام نعمت به میان آمده، مراد تمام نعمت هایی است که انسان در این جهان از آن برخوردار می شود().

این تفصیل، رابطه مستقیم و تنگاتنگ ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و برخورداری از نعمت های مشروع مادی را روشن می کند، چرا که ولایت محوری علوی، از ارکان اساسی و مهم رسیدن به جامعه مبتنی بر آزادی، عدالت و ارزش ها و فضایل اخلاقی و انسانی می باشد.

از همین رو می بایست به آخرین رسالت پیامبر صلی الله علیه و اله در روز غدیر خم تن دهیم و در عمل ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را بپذیریم.

به دیگر سخن، پذیرفتن ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام با تمام لوازم آن، که خداوند در غدیر خم آن را بر مسلمانان واجب گرداند، اثر تکوینی داشته، مردم را از

خیرات و برکات بی شمار آسمان و زمین بهره مند می کند. خدای متعال درباره تأثیرپذیری از فرمان حضرتش می فرماید:

وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمِمَّا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ ... ()؛ و اگر آنان به تورات و انجیل و آن چه از جانب پروردگارشان به سوی شان نازل شده است، عمل می کردند، قطعاً از بالای سرشان [برکات آسمانی] و از زیر پاهای شان [برکات زمینی] برخوردار می شدند.

۳. یگانه راه الهی

اگر کسی بر آن شود تا غدیر را در یک جمله معرفی کند، می تواند بگوید: غدیر پیمانانه و ظرفی است که تمام فداکاری های رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و اله در آن گرد آمده، گنجینه تمام احکام و آدابی است که خدای متعال بر پیامبر خویش فرو فرستاده است. این حقیقت و بُعد پیوند ناگسستنی بعثت و خاتمیت با غدیر، در این آیه از قرآن تبلور یافته که می فرماید:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ ... ()؛ ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده ای.

توصیف دیگر غدیر این است که بوستان تمام فضایل، اخلاق، و الایبی ها، و خوبی هاست. بلکه غدیر عین والایی هاست و تحولات مدنی و فرهنگی و معنوی، و ام دار غدیر هستند، چرا که مهم ترین عامل ماندگاری کیان دین و ملت اسلام است و منکر غدیر با این ویژگی ها، در حقیقت منکر تمام ارزش های والای اسلامی است. غدیر، مدرسه و فرهنگ امیرالمؤمنین علیه السلام است که می تواند تمام بشریت را قرین سعادت و شادکامی گرداند.

صاحب مدرسه غدیر، یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام در عظمت و منزلت، در مرتبه پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله است، چه این که وی چنان منزلت و الایی دارد که هیچ کس

را یارای همسنگی با او نیست. از همین رو امام صادق علیه السلام درباره «حکم بن عتیبه» که می خواست از غیر طریق علی علیه السلام به مراتب خداشناسی دست یابد، فرمود:

... فَلْيَشْرُقْ وَلْيَغْرُبْ، أَمَا وَاللَّهِ لَا يُصِيبُ الْعِلْمَ إِلَّا مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَزَلَ عَلَيْهِمْ جَبْرَائِيلُ(؛ برود و شرق و غرب را در نوردد. آگاه باشید که به خدا سوگند [هر کجا که رود] به علم [واقعی] دست نخواهد یافت، مگر از محضر کسانی که جبرئیل بر آنان نازل شده است.

حق نیز همین است که روی برتافتن از مدرسه و فرهنگ پیامبر و اهل بیتش؟، دلیل روشن و خدشه ناپذیر تیره روزی و سیه بختی است. و دانش، هر مرتبه و جایگاهی داشته باشد، اگر از خاستگاهی جز خاندان رسالت به دست آید ارج و ارزش نخواهد داشت، زیرا چنین دانشی از ارزش های اخلاقی و معنوی تهی و از روح شریعت به دور است. همچنین هر مسیری که به غدیر نرسد، علیه دین است و هرچه بر ضد و مخالف دین باشد، مخالف خدا و رسول و خاندان پاک اوست، چرا که تمام ارزش ها و و الایی های اخلاقی در غدیر نهفته است و از آن جوشش می گیرد.

۴. نماد ارزش ها

گاهی این پرسش پیش می آید که احیای غدیر در ملکوت الهی و نزد افلاکیان به چه صورتی انجام می گیرد؟

در پاسخ می گوییم: واقعیت این است که خرد، از درک ژرفای این مباحث ناتوان است و فهم همگان جز معصومین؟ در شناخت عظمت غدیر در آسمان و نزد افلاکیان، قاصر است. و درک و شناخت آنچه از پیشوایان معصوم؟ درباره عظمت غدیر به ما رسیده است و شناخت این که بزرگداشت غدیر، در حقیقت بزرگداشت عدالت، مدیریت صحیح در امور معیشت و تأمین امنیت مردم و و انهادن ستمگری، اجحاف و تبعیض است، خود مرتبه ای از شناخت غدیر است و همین ما را بسنده است.

زمانی که امیرالمؤمنین

علیه السلام به مقتضای فرمان خدا در [غدیر و جز آن حاکم باشد، بدین معناست که همگان] بدون تبعیض طبقاتی و موقعیت های اجتماعی [در امنیت و آرامش به سر خواهند برد و گرسنه، نیازمند، گمراهی و انحراف وجود نخواهد داشت و فرودست ترین مردم در محضر عدالت، با فرادست ترین افراد، حتی حاکمان، یکسان خواهد بود و اگر در حال حاضر در جایی آسایش و نعمت های نسبی دیده شود، بی تردید در برابر اقیانوس موهبت های امیرالمؤمنین علیه السلام بسان قطره ای بیش نیست.

مسلم این که خط روشن و صحیح و صراط مستقیم الهی در ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام امتداد یافته است تا از این طریق فضایل و الوالی ها بر جامعه حاکمیت یابد. لذا روز غدیر در حقیقت، روح و جوهر تمام روزهای مقدس و الهی است. از این رو بزرگ داشتن وزنده نگاه داشتن غدیر، احیای عید فطر، عید قربان، روز جمعه و تمام عیدهاست، چه این که پایداری عدالت، انصاف و تمام ارزش هایی که سبب آفرینش و ارسال پیامبران از سوی خدا بوده، در غدیر خلاصه می شود.

مفهوم عیدهای دینی

روزها و مناسبت ها هرچند بزرگ و دعا و اعمال خاصی در آن وارد شده باشد، زمانی عید خواهند بود که از سوی شرع اقدس به چنین صفتی خوانده شوند. به عنوان مثال روزهای بزرگی در اسلام وجود دارد، مانند: روز شریف مبعث، روز تولد حضرت رسول گرامی اسلام و موالید دیگر معصومان؟، روز عرفه و جز آن، ولی هیچ یک از این روزها از سوی شرع، عید خوانده نشده است. همچنین روایاتی در باب استحباب برخی اعمال و ادعیه در روز نوروز آمده است، اما در حد مراسم دینی است و در هیچ روایتی از این روز به عید یاد نشده است.

از میان این روزها و مناسبت ها، روز غدیر در زبان روایات بسان عید فطر و عید قربان و روز جمعه عید خوانده

شده است، بلکه با صیغه تفضیلی، مانند: «أفضل الأعياد»؛ برترین عیدها» و «عیدالله الأكبر»؛ عید بزرگ تر خداوند». درباره عظمت این روز روایت شده است که امام صادق علیه السلام به یکی از اصحاب خود فرمود:

لعلک تری أن الله عزَّوجلَّ خلق يوماً أعظمَ حرمةً منه؟ لا والله لا والله!؛ شاید بینداری که خدای عزوجل روزی بزرگ تر از آن (روز غدیر) آفریده باشد؟ نه به خدا، نه به خدا، [چنین نیست].

از این بیان ها روشن می شود که روز غدیر همسنگ روز دحُو الارض، نیمه ماه رجب، نوروز و امثال آن نیست، بلکه به مراتب از این روزها با عظمت تر و ارجمندتر است. البته مرحوم محدث قمی (قدس سره) درباره روز عرفه آورده است: و آن روز (عرفه) از اعیاد بسیار بزرگ است، هرچند عید خوانده نشده است.

توجه به این نکته ضروری است و آن این که بعید است سخن مرحوم محدث قمی اجتهاد خود او باشد، چرا که شیوه و روش او چنین نیست و احتمال می رود که عید بودن عرفه را از پیشینان گرفته باشد و اگر تنها در یک روایت از عرفه به عنوان عید یاد شده باشد، از باب تسامح می توان آن را عید خواند، زیرا بنا بر مشهور مواردی از این دست نیاز به سند ندارد، اما اگر روایتی درباره آن نیامده باشد، نمی توان آن را عید خواند.

به دیگر سخن، ملاک در نام ها و حقایق شرعی، فقط وجود ادله شرعی است و از همین رو در صورتی می توان روزی را عید اسلامی خواند که این نام گذاری ریشه در قرآن کریم یا سنت مطهر داشته باشد. بر این اساس برای عید خواندن عرفه باید دلیل شرعی داشته باشیم و در غیر این صورت برای عید خواندن این روز هر چند روزی

ارجمند و با عظمت است وجهی نمی یابیم.

درباره نوروز نیز همین امر صادق است، چه این که در روایات از آن به عنوان عید یاد نشده است. البته روایات متضادی درباره نوروز وجود دارد. مرحوم علامه مجلسی پس از کندوکاو در روایات نوروز، روایات مؤید نوروز را ترجیح داده و علمای پس از وی نیز از او پیروی کرده اند، اما علامه در بحارالانوار پرسشی را مطرح کرده است بدین بیان که: از کجا بدانیم نوروزی که اعمال مستحبی مانند: نماز مخصوص، روزه و غسل برای آن روایت شده، همین نوروز معروف باشد (که با آغاز بهار و تحویل شمس به برج حمل فرا می رسد)؟ وانگهی پادشاهان آل بویه، حمدانیان و دیگر شاهان که این روز را جشن می گرفتند، بر معین بودن آن روز اتفاق نظر نداشتند. مثلاً نوروز معتضدی (نسبت به المعتضد یکی از حاکمان عباسی که احمد بن طلحه نام داشت و به المعتضد بالله ملقب بود)، نوروز جلالی و نوروز سلطانی از دیگر موارد نوروز است).

درباره نوروز، اقوال متعددی است که آن را پنج یا شش روز خوانده اند، اما در تعیین قطعی آن، همصدایی وجود ندارد، چرا که چندین بار، نوروز جابه جا شده است. که در سده های اخیر اولین روز بهار نوروز اعلام شد.

لذا بسیاری از فقیهان در مبحث احکام نماز و روزه نوروز، درباره نوروز و تعیین دقیق آن تحقیقاتی کرده اند و شماری نیز از تحقیق در این زمینه صرف نظر کردند.

یادآوری می شود که در صورت شک در منحصر کردن نوروز، نمی توان به «اصل عدم نقل» (عدم تغییر زمان آن) تمسک جست، بر خلاف غدیر که می توان اصل عدم نقل را در مورد آن حاکم دانست و از آغاز، روز هجدهم ذی حجه را

روز غدیر خوانده اند، در حالی که نوروز این گونه نیست، چرا که جابه جایی آن در سده های گذشته قطعی است و دیگر جایی برای اصل یادشده باقی نمی ماند.

مرحوم مجلسی (رحمه الله) در پژوهش خود این احتمال را مطرح کرده است که نوروز، با روز عید غدیر (هجدهم ماه ذی حجه) مطابق باشد؛ زیرا در روایت آمده است: هجدهم ماه ذی حجه سال دهم هجری قمری (روزی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله امیرالمؤمنین علیه السلام را به جانشینی خویش منصوب نمود) با نوروز همزمان بوده است. بنابراین، محاسبه نوروز اسلامی [که برای آن اعمال وادعیه خاص لحاظ شده] با ماه های شمسی مجوزی ندارد().

به هر حال، منظور از بیان این مطالب این است که بدانیم نصوص دینی، نوروز را عید نخوانده است، در حالی که از غدیر به عنوان عید نام برده، بلکه آن را «بزرگ ترین عیدها» خوانده است().

بزرگترین عید خدا

روایات رسیده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و امامان معصوم؟ روز غدیر را بزرگ ترین عید خدا خوانده اند.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله روایت شده است که فرمود:

یوم غدیر ختم أفضل أعیاد امتی، وهو الیوم الذی أمرنی الله تعالی ذکره فیه بنصب أخی علی بن أبی طالب علماً لأمتی تهتدون به من بعدی، وهو الیوم الذی أكمل الله فیه الدین، وأتم علی أمتی فیه النعمه، ورضی لهم الإسلام دیناً... ()؛ روز غدیر خم، بهترین عیدهای امت من است و روزی است که خدا مرا فرمان داد برادرم علی بن ابی طالب را به جانشینی خویش نصب نمایم تا در نبود من، مردم به وسیله او هدایت شوند. نیز در این روز خداوند دین [خود] را کامل و نعمتش را بر امت من

تمام نمود و دین اسلام را برای آنان برگزید.

نیز در روایت صحیحی ای از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود:

ویوم غدیر خمّ أفضل الأعیاد ... ()؛ وروز غدیر خم برترین عیدهاست.

از عبدالرحمن بن سالم از پدرش نقل شده است که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا مسلمانان جز روز جمعه، عید قربان و عید فطر عید دیگری دارند؟

فرمود: بله، عیدی گرامی تر و بزرگ تر از آن ها دارند.

گفتم: فدایت گردم، آن، کدامین عید است؟

فرمود:

اليوم الذى نَصَّبَ فيه رسول الله صلى الله عليه و اله أمير المؤمنين عليه السلام وقال: من كنت مولاه فعلى مولاه؛ روزی که پیامبر صلی الله علیه و اله امیرالمؤمنین علیه السلام را به جانشینی خویش منصوب نمود و فرمود: هر کس من مولای اویم، پس از من این علی مولای اوست.

پرسیدم: این رخداد در چه روزی بوده است؟

فرمود: روز هجدهم ذی حجه().

همچنین امام صادق علیه السلام درباره روز غدیر فرموده است:

صیام یوم غدیر خمّ یعدل صیام عمر الدنيا، لو عاش انسان ثم صام ما عمرت الدنيا لكان له ثواب ذلك، وصیامه یعدل عند الله عزوجل فی كل عام مائه حجه ومائه عمره مبرورات متقبالات، وهو «عیدالله الأكبر» وما بعث الله عزوجل نبیاً قط إلا وتعیّد فی هذا اليوم وعرف حرمة. واسمه فی السماء: یوم العهد المعهود، وفی الأرض: یوم الميثاق المأخوذ والجمع المشهود ... ()؛ روزه روز غدیر خم با روزه گرفتن در تمام عمر دنیا همسنگی می کند، یعنی اگر کسی [از آغاز پیدایش] تا پایان دنیا عمر کند و همه را روزه بدارد پاداش روزه روز غدیر بدو داده می شود. وروزه این روز نزد خدای عزوجل معادل یکصد حج و یکصد عمره مقبول در سال است و این روز، بزرگ ترین عید خداوند است.

خداوند هر

پیامبری که مبعوث فرمود، [آن پیامبر] این روز را عید گرفت و حرمت آن را شناخت. این روز در آسمان (نزد افلاکیان) روز «عهد معهود» (عهد از پیش رقم خورده) و در زمین روز «پیمان گرفته شده و جمع مشهود» (حضور بی پرده) نام دارد.

بنابراین، عید غدیر، تنها به امیرالمؤمنین علیه السلام اختصاص ندارد، بلکه روز پیامبر گرامی اسلام است و بحق می شود آن را یوم الله نیز دانست، چرا که خواسته و اراده رسول اکرم صلی الله علیه و اله و امیرالمؤمنین علیه السلام در امتداد اراده خداوند متعال است.

موهبت های الهی و زندگانی پُر نعمت

غدیر از ویژگی های متمایز و برجسته ای برخوردار است که از آن جمله:

موهبت الهی بر امیرالمؤمنین علیه السلام در این روز اعلان شده است؛

با حاکم شدن تمام مفاهیم غدیر، زندگی خوش و پر نعمت و توأم با آرامش بر همگان تحقق خواهد یافت.

نخست: غدیر و موهبت الهی

نص زیارت نامه امیرالمؤمنین علیه السلام، در روز غدیر (در دست است که امام هادی علیه السلام، امیرالمؤمنین علیه السلام را با آن زیارت نموده و علمای بزرگ مان آن را از دو تن از نایبان خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف (عثمان بن سعید، نایب اول و حسین بن روح نایب سوم که هر دو از اصحاب امام عسکری بوده اند) از ایشان، از پدرش امام هادی علیه السلام روایت کرده اند.

بنابر این روایت: زمانی که امام هادی علیه السلام از مدینه به سامرا احضار شد، فرزندش امام حسن عسکری علیه السلام وی را همراهی می کرد. چون به نجف اشرف رسیدند، کنار قبر جدشان امیرالمؤمنین علیه السلام ایستاده، امام هادی علیه السلام زیارت می خواند و امام عسکری آن را با پدر گرامی اش تکرار می کرد.

از ویژگی های این زیارت، برخورداری اش از مفاهیم و مضامین بسیار بالایی است که در زیارت

نامه های مأثور از امامان اهل بیت؟ کمتر یافت می شود. به همین جهت می سزد فرد زیارت کننده در مضامین آن تأمل کند، به ویژه آن قسمت که امام هادی علیه السلام جدش امیرالمؤمنین علیه السلام را مخاطب قرار داده می گوید:

... لقد رفع الله في الأولى منزلتك، وأعلى في الآخرة درجتك، وبصيرك ما عمى على من خالفك وحال بينك وبين مواهب الله لك...؛ خدا منزلت تو را در [سرای] نخست (دنیا) رفعت و در آخرت بلندی بخشید و آنچه را که مخالفانت و آنان که میان تو و مواهب الهی که برای تو فراهم شده بود حایل گشتند و آن را نمی دیدند، بینا گرداند.

حال این مواهبی که خداوند برای امیرالمؤمنین علیه السلام خواسته بود و امام هادی علیه السلام درباره ممانعت مخالفان از اجرای آن توسط آن حضرت در میان امت سخن گفت، چه بود؟ آیا مخالفان، میان امام علیه السلام و دانش، عصمت، مقام امامت یا درجات عالی او نزد خداوند، حایل شدند؟ یقیناً چنین نبوده و تمام موارد یاد شده برای حضرتش محفوظ بود.

حقیقت این است که آن جماعت مانع بین امیرالمؤمنین علیه السلام و مواهب الهی [برای مردم] شدند، یعنی او را از حق حکومت و اجرای آنچه خداوند در این زمینه به حضرت عطا کرده بود بازداشتند و بر اثر همین امر زیان های جبران ناپذیری بر خودشان [مسلمانان] وارد شد.

اگر امیرالمؤمنین علیه السلام از مقام خلافتش کنار گذاشته نمی شد و پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله حکومت را خود به دست می گرفت، به یقین حکومتی کاملاً منطبق با حکومت پیامبر صلی الله علیه و اله می داشت، با یک تفاوت و آن این که چنان که پیامبر صلی الله علیه و اله در حدیث منزلت فرمود امیرالمؤمنین علیه السلام

مقام رسالت نداشت.)

دوم: غدیر و زندگی پر نعمت

امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می فرمایند:

ولو أن الأمة منذ قبض الله نبيّه اتبعوني وأطاعوني لأكلوا من فوقهم ومن تحت أرجلهم رغداً إلى يوم القيامة؛)؛ اگر امت از زمان ارتحال رسول خدا صلی الله علیه و اله از من پیروی و فرمانبرداری می کردند، به یقین از فرازشان و از زیر پای شان تا روز قیامت گوارا و بی دغدغه می خوردند (زندگی ای سراسر آسایش و پر نعمت داشتند).

در این سخن امام علیه السلام واژه «رَغَد» به کیفیت و عبارت «إلى يوم القيامة» به کمیت سعادت مندی و رفاه زندگی تصریح دارد. رَغَد در لغت به معنای زندگی بدون سختی و تلخ کامی و جامعه پاک از فقر، بیماری، جهل، جنگ، منازعات، نگرانی، مشکلات، زندان و گرفتاری و محنت ها می باشد و البته آنچه بدان اشاره شد، بخشی از مفاهیم واژه رَغَد است.

بنا بر فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام اگر آن حضرت بلافاصله پس از پیامبر صلی الله علیه و اله حکومت بر امت را به دست می گرفت و تمام اهداف غدیر تحقق می یافت، مردم تا واپسین روز زندگی این عالم از تمام خیرات و نعمت های الهی برخوردار می شدند. و جهان امروز شاهد این همه مظاهر ناخوشایند، مانند: بیماری، گرفتاری، محنت، خون ریزی، ستمگری، فقر، گسست پیوندهای خویشاوندی و منازعات و جز آن نبود. به یک سخن، برخورداری افراد جامعه از تمام نعمت ها و رها بودن از تمام مشکلات مادی و معنوی، ترجمان رَغَد است.

می بینیم که غدیر در بردارنده تمام ارکان و اصول قانون گذاری اسلامی است؛ خصوصیتی که حتی دو عید فطر و قربان و دیگر اعیاد اسلامی از آن برخوردار نیست. با مقارنه ای میان تمام اعیاد اسلامی از جمله روز جمعه و عید فطر و قربان، و عید غدیر به حکم عقل، بزرگ ترین عید بودن آن را در

می یابیم والبته روایات نیز همین را تأیید می کند، و آن گاه است که به معنای سخن امام صادق علیه السلام پی می بریم که عید غدیر را «عید الله الأكبر» () خوانده است.

بالتدگی معنوی

نخست: درجات متعالی

از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود:

لو عرف الناس فضل هذا اليوم بحقیقته لصافحتهم الملائکه فی کل یوم عشر مَرَات ()؛ اگر مردم عظمت [و جایگاه] این روز (غدیر) را به معنای واقعی آن بشناسند، [چنان منزلتی خواهند یافت که] فرشتگان روزی ده بار با آنان مصافحه خواهند کرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است:

... إنا لأمرأءُ الکلام ()؛ به یقین ما امیران و فرمانروایان [عرصه] سخن هستیم.

این سخن امیرالمؤمنین علیه السلام از آن رو نقل شد تا همگان بدانند که حضرات معصومین؟ در انتخاب واژه و جمله بسیار دقیق بوده، هرگز به گزاف سخن نمی گویند. بنابراین باید در هر نکته و سخن از آن بزرگواران به دقت تأمل کرد.

نکته ای که در جمله «لو عرف الناس» امام صادق علیه السلام بایسته دقت است، جنبه ادبی آن است که معنای سخن امام علیه السلام را به خوبی برای همگان روشن می کند و آن، کلمه «لو» (اگر) است؛ چرا که این کلمه در مواردی به کار می رود که تعلیق به محال می کند. معنای این سخن این است که غدیرشناسی به معنای واقعی آن از سوی عامه مردم، شبیه به محال است. البته منظور امام علیه السلام معرفت و شناخت کامل عظمت غدیر است، نه معرفت نسبی که افراد به حسب حال و توانمندی خویش از آن برخوردارند که این نسبی بودن همه جا و در هر چیز موضوعیت دارد، مانند آیه ای که می فرماید:

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا ... ()؛ از آسمان، آبی فرو فرستاد، پس رودخانه هایی به

اندازه گنجایش خودشان روان شدند.

تعبیر امام صادق علیه السلام درباره غدیر، کم نظیر است، زیرا در هیچ موردی غیر از مورد غدیر، از مصافحه فرشتگان با بندگان خدا سخنی به میان نیامده است.

همه می دانیم که مصافحه، نشان دهنده احترام و وسیله اظهار محبت به فرد یا افراد است. دیگر این که فرشتگان از جنس آدمیان نیستند و لذا بیهوده دست دوستی به سوی کسی دراز نکرده، با هر کس مصافحه نمی کنند، زیرا ملاک های آنان در برخورد با بنی بشر، الهی است و در انجام یا پرهیز از هر کاری تنها فرمان خدا را ملاک عمل قرار می دهند. خدای متعال درباره فرمانبرداری فرشتگان می فرماید:

... لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ ... ()؛ آنچه خداوند به آنان دستور داده، سرپیچی نمی کنند.

به دیگر سخن، همان طور که پیامبران و رسولان و امامان معصوم؟ دست دوستی در دست کسانی که خدا را دوست ندارند و خدا نیز دوست شان نمی دارد، نمی نهند، فرشتگان نیز از سر بیهودگی، با هر کسی مصافحه نمی کنند.

نتیجه سخن امام علیه السلام این است که انسانی می تواند طرف مصافحه فرشتگان قرار گیرد که مراتب والای شناخت را در نوردیده باشد. تأمل در روایت «معرفت واقعی غدیر» و این که فرشتگان روزی ده بار با عارف به غدیر مصافحه می کنند، منزلت چنین کسی را روشن می کند، چه این که انسان اگر در ماه و حتی در سال یک بار مورد گرامی داشت فرشتگان قرار گیرد، خود منزلتی بس والاست، چه رسد به این که همه روزه و هر روز ده بار فرشتگان با وی مصافحه کنند.

روایت دیگری نیز وجود دارد که بنا بر منطوق آن، ارواح پیامبران با محبان آل محمد صلی الله علیه و اله دیدار و فرشتگان با آنان مصافحه می کنند، اما میان روایت

فوق وروایت مورد بحث تفاوت بزرگی است، چرا که در این روایت فرشتگان همه روزه ده بار با عارف به غدیر مصافحه می کنند و این، امری استثنایی است.

به منظور ملموس تر شدن عظمت چنین شخصی و صورت مسأله می گوئیم، اگر کسی که غدیر را چنان که هست بشناسد، مثلاً ۸۳ سال عمر کند و از بیست سالگی به این مرتبه از شناخت رسیده باشد در این مدت ۶۳ ساله، حدود ۲۲۹۹۵۰ بار از سوی فرشتگان مورد مصافحه قرار گرفته است؛ فرشتگانی که «از آنچه خداوند به آنان دستور داده، سرپیچی نمی کنند» (۱) و روشن است که فرشتگان در مصافحه با عارف به غدیر جز به فرمان خداوند کاری نمی کنند.

وجه جایگاه والا و توفیق بزرگی است که انسان بتواند به گونه ای باشد که فرشتگان همه روز دو برابر نمازهای واجب روزانه، با وی مصافحه کنند و آثار و برکات معنوی چنین پاداشی هرچه باشد بی تردید بس بزرگ و شکوهمند است.

دوم: فزونی پاداش

حضرت امام زین العابدین علیه السلام درباره رحمت خداوند در ماه مبارک رمضان و شب عید [فطر] می فرمایند:

إن لله عزوجل فی کل لیله من شهر رمضان عند الإفطار سبعین ألف عتیق من النار، کلُّ قد استوجب النار، فإذا کان آخر لیله فی شهر رمضان أعتق فیها ما أعتق فی جمیعہ(۲)؛ خدای عزوجل در هر یک از شب های ماه رمضان، به هنگام افطار هفتاد هزار (هفتاد میلیون) تن را از زندان آزاد می کند که همگی مستوجب آتش [دوزخ] هستند و چون شب آخر ماه در رسد، به تعداد تمام کسانی را که در طول ماه آزاد نموده، [در آن شب] آزاد می کند.

روایتی که از امام رضا علیه السلام درباره برکت غدیر نقل شده، نشان از عظمت و ارجمندی بیشتر روز عید غدیر دارد.

آن حضرت می فرماید:

... وَيُعْتَقُ فِي يَوْمِ الْغَدِيرِ مِنَ النَّارِ ضِعْفَ مَا أُعْتِقَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَلَيْلَةَ الْقَدْرِ وَلَيْلَةَ الْفِطْرِ()؛ ودر روز غدیر دو برابر آنچه در ماه رمضان و شب قدر و شب عید فطر از دوزخ آزاد شده اند، از کیفر و آتش جهنم آزاد می شوند.

دیگر اعمال نیک نیز در این روز پاداشی بسیار دارد. شیخ طوسی از امام رضا علیه السلام از پدراننش، از امیرالمؤمنین علیه السلام روایتی در این زمینه نقل کرده است که فرمود:

الدرهم فيه أي في عيد الغدير بألف ألف درهم()؛ یک درهم [صدقه دادن] در روز غدیر، با هزار هزار درهم [صدقه در غیر غدیر] برابر است.

روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله نقل شده که فرمودند:

الدال على الخير كفاعله()؛ راهنمای به کار نیک [در پاداش] همانند کسی است که آن را انجام داده باشد.

با کنار هم قرار دادن دو روایت پیشین به این نتیجه خواهیم رسید که اگر انسان نتواند در روز غدیر صدقه بدهد، اما دیگران را به دادن صدقه تشویق کند یا به گونه ای سبب شود دیگری صدقه بدهد، پاداشی همسنگ پاداش صدقه دهنده دارد. بدیهی است که دادن پاداشی چنین بزرگ، از کرم خدای بزرگ نمی کاهد، زیرا:

... لا تزيد كثرة العطاء إلا جوداً و كرمًا ... ()؛ عطای فراوان [نه تنها از داشته های او نمی کاهد که] بخشش و کرم حضرتش را فزونی می بخشد.

شایان توجه است که تمام روایات پیش گفته درباره غدیر و پاداش بزرگ الهی در این روز بر انجام عملی ویژه تأکید دارد، مگر روایت «معرفت غدیر» که پاداش سترگی که برای آن لحاظ شده، تنها و تنها به پاس معرفت حقیقی عظمت و برتری غدیر داده می شود. البته درک عمق این روایت کار آسانی نیست و لذا باید عالمان و صاحبان

فضیلت در این موضوع کُندوکاو کنند و دستاوردهای خود را در اختیار جویندگان معارف اهل بیت؟ بگذارند تا زمینه شناخت ژرف این روایت را به دست آورند.

روزه عید غدیر

بر کسی پوشیده نیست که روزه در دو عید فطر و قربان حرام و روزه روز جمعه به عنوان سومین عید مسلمانان مستحب است و در روزهایی نیز، روزه، مکروه است، مانند روز عاشورا(۱)، اما در مورد روزه روز عید غدیر مطلبی وارد شده که ظاهراً درباره روزه‌های دیگر نیامده است و آن این که:

وذلك يوم صیام و قیام و إطعام الطعام(۲)؛ و آن روز (غدیر) روز روزه داشتن و نماز گزاردن و اطعام است.

بررسی فقهی

بر اساس این روایت، روزه داشتن در روز عید غدیر و نیز میهمانی دادن هر دو مستحب است. ولی چنان که می دانیم مکروه است میزبان روزه باشد. از این رو مستحب بودن روزه داشتن و اطعام در عید غدیر با این مکروه قطعی در تعارض است. از دیگر سو مستحب است میهمانان در این روز روزه داشته باشند که در این صورت نیز میان اجابت دعوت مؤمن برای صرف طعام و روزه بودن، تراحم وجود دارد، (مگر این که بگوییم در صورت دعوت شدن از سوی مؤمنی، شکستن روزه کاری بدون اشکال و پسندیده است).

و انگهی نمی توان مسأله را این گونه حل کرد که انسان در روز عید غدیر روزه بگیرد و به هنگام افطار و سر رسیدن شب اطعام کند، چه این که «یوم» دو اطلاق دارد: یکی به معنای ۲۴ ساعت است یا بیشتر از آن، مانند روز اول ماه مبارک رمضان که با دیده شدن هلال ماه، آغاز می شود یا در مورد دیه قتل در ابتدای ماه رجب که از آغاز شب (مغرب) روز قبل افزایش می یابد.

اطلاق دوم تنها به معنای

روز است، مانند روزه عید غدیر. بنابراین روز عید غدیر از طلوع فجر تا غروب خورشید است و اطلاق این روز بر قبل از طلوع فجر و پس از غروب خورشید خلاف ظاهر است. حال اگر کسی بگوید: حل این تعارض بدین صورت است که انسان روزه بگیرد و کسی را بگمارد تا به نیابت و با هزینه او اطعام کند. پاسخ این است که چنین کاری خارج از موضوع است، زیرا سخن در این است که شخص روزه دار، خود به امر اطعام بپردازد.

از نظر ما، مسأله، به باب تزاحم بر می گردد، بدین معنا که روزه عید غدیر و اطعام توسط روزه دار، دو فضیلت جمع نشدنی است و انسان مکلف می بایست یکی از دو مورد را برگزیند. اما بحث در مورد این که کدام یک، برتر و مهم تر است، بحث دیگری است که در این مجال نمی گنجد و فرصتی دیگر می طلبد.

فصل دَوّم: شاخصه های مکتب غدیر

فصل دَوّم: شاخصه های مکتب غدیر

برپا داشتن احکام خدا

عدل و انصاف

مهرورزی و انصافیت

تقویت ارکان آزادی

تعامل با مخالفان

برپا داشتن احکام خدا

غدیر تبلور منش و روش امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ روشی که هیچ اختلاف و تعارضی با روش رسول خدا ندارد و به دیگر سخن: «اگر امیرالمؤمنین علیه السلام کنار گذاشته نمی شد، تنها کسی بود که تمام قرآن را به مرحله عمل در می آورد» (۱).

توجه داشته باشیم که جمله فوق مفهوم بسیار بلند و ژرفی دارد که باید در آن تأمل کرد زیرا مردم معمولاً به بخش هایی از قرآن عمل می کنند، اما تمام آنان ستوده نیستند، چه این که خداوند یهود را از آن جهت مورد نکوهش و توبیخ قرار داد که می گفتند:

... نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ ... (۲)؛ به بعضی ایمان داریم و بعضی را انکار می کنیم.

آنچه مهم است، این که انسان به تمام قرآن عمل کند و به تمام آنچه در قرآن آمده است ایمان داشته باشد.

ما در اطراف خود و در زندگی روزمره می بینیم که بسیاری از کارهای مردم با قرآن کریم مطابقت دارد، مثلاً در قرآن آمده است:

... أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ ... ()؛ خدا داد و ستد را حلال گردانیده است.

مردم همگی داد و ستد می کنند و در اجاره، ازدواج، طلاق و جز آن نیز تابع حکم قرآن هستند، اما نکته مهم در این جاست که پس از پیامبر صلی الله علیه و اله عملی کردن تمام احکام قرآن، تنها از امیرالمؤمنین علیه السلام برمی آمد و در صورتی که حضرت متصدی عملی کردن تمام قرآن می شد، این سخن خداوند تحقق می یافت که فرمود:

... لَا تَكُلُوا مِمَّنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ ... ()؛ قطعاً از بالای سرشان [برکات آسمانی] و از زیر پاهای شان [برکات زمینی] برخوردار می شدند.

در مقام مقایسه و مقارنه میان کسی که برخی از احکام خدا را عملی می کند و آن که تمام آن

را موبه مو وبدون هيچ كم وكاستى عملى مى كند، مى گوييم: فرد نخست، همانند كسى است كه برخى اندام ها را دارد واز پاره اى ديگر محروم است. به عنوان مثال كبدى ناتوان ومعلولى دارد يا اين كه يك ريه دارد. روشن است چنين كسى مى تواند با تمام بيمارى ها ومعلوليت هاى فوق زندگى كند، اما به طور قطع زندگى چنين فردى، هرگز با زندگى يك انسان سالم وتندرست قابل مقايسه نيست.

حال ببينيد در صدر اسلام چه حادثه اى رخ داد وچه كسى مقام اميرالمؤمنين عليه السلام را كه بايسته او بود غصب كرد؟ وبه جاى شيوه اى كه مى بايست با شيوه رسول خدا صلى الله عليه و اله همسو باشد، چه شيوه اى را به كار بست وسيره او چگونه بود؟ وآن گاه داورى كنيم.

اگر به اميرالمؤمنين عليه السلام فرصت داده مى شد تا پس از پيامبر صلى الله عليه و اله وبدون فوت وقت، حكومت را در دست بگيرد، به يقين مردم به بهترين شكل از نعمت هاى مادي ومعنوي برخوردار مى شدند.

دردناك تر اين كه پس از يك دوره ۲۵ ساله خانه نشيني وهنگام قرار گرفتن اميرالمؤمنين عليه السلام در منصب خلافت ظاهري كه كمتر از پنج سال به طول انجاميد جماعت بدخواه ودنياطلب وحق ستيز، امام را به حال خود وانگذاشتند، بلكه سه جنگ بزرگ عليه حضرتش راه انداختند؛ جنگ هاى جمل، صفين ونهروان.

اما با وجود تمام اين مشكلات وبا توجه به مدت کوتاه حكومت آن حضرت، تاريخ چونان آينه اى، منش وروش حكومتي آن حضرت را منعكس کرده، نشان مى دهد كه تا به امروز هرگز جامعه وملتي در جهان چنان حكومتي را به خود ندیده است.

آنچه در بخش هاى بعدى خواهيم خواند، تنها قطره اى از درياى بي كران غدیر وعظمت على

علیه السلام است:

عدل و انصاف

عناصر تشکیل دهنده فرهنگ و مکتب غدیر چنان گسترده و ژرف است که هیچ کس را یارای شناخت تمام آن نیست و اگر انسان بخواهد، تنها می تواند پرتویی از فروغ جهان شمول غدیر برگیرد و به همین مقدار، مکتب غدیر را بشناسد. یکی از آموزه های مکتب غدیر در سخن کوتاه، اما شیوای امیرالمؤمنین علیه السلام تبلور یافته است، آن جا که فرمود:

... وَاللّٰهُ لَوْ اَعْطِيَتْ اَلْاَقْلَامُ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ اَفْلَاكِهَا عَلٰى اَنْ اَعْصَى اللّٰهُ فِى نَمْلَةٍ اَسْلَبَهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتَهُ ... (); به خدا سوگند، اگر همه هفت اقلیم عالم، و هرچه در زیر آسمان است به من دهند تا خدا را با ربودن پوست جوی از دهان مورچه ای معصیت کنم، نپذیرم.

نکته بسیار مهم و در خور توجه در این عبارت این است که امیرالمؤمنین علیه السلام برای بیان مقصود خود، واژه «لو» به کار برده است. این واژه از حروف شرط و به معنای «اگر» است، اما با این تفاوت که واژه «اگر» در زبان فارسی، معنایی اعم از «لو» دارد و در موارد امکان تحقق شرط و نیز در موارد عدم تحقق آن به یکسان استفاده می شود، ولی «لو» در زبان عربی در موارد عدم تحقق شرط به کار می رود، چنان که خداوند می فرماید:

لَوْ كَانَ فِيهِمَا ءِالِهَةٌ اِلَّا اللّٰهُ لَفَسَدَتَا (); اگر در آن ها (زمین و آسمان) جز خدا، خدایانی [دیگر] وجود داشت، قطعاً زمین و آسمان [تباہ می شد].

لذا چون آسمان و زمین همچنان پابرجاست، روشن می شود که جز «الله» خدایی وجود ندارد و «لو» در صدر آیه بر عدم تحقق شرط دلالت دارد.

بنابراین، معنای «لو» در عبارت «والله لو أعطيت ...» این است که نافرمانی و عصیان من در درگاه خدا، به همین اندازه که

پوست جوی را از مورچه ای بریایم و بدین طریق بر وی ستم کنم اگرچه در مقابل به دست آوردن هفت اقلیم باشد ممکن نخواهد بود. به دیگر سخن حضرت می فرماید که حاضر نیست با ربودن آذوقه مورچه ای، گیتی را با هرچه در آن است به دست آورد و این معنا حاصل از حرف شرط «لو» است.

دیگر نکته در خور اهمیت در سخن امیرالمؤمنین علیه السلام عبارت «جلب شعیر» (پوست نازکی که دانه جو را در میان دارد) است، چه این که اگر بی ارزش تر از آن یافت می شد، به یقین حضرتش از آن نام می برد.

بدین ترتیب امیرالمؤمنین علیه السلام در امر حکومت داری، حجت را بر تمام حاکمان تمام کرده، مسئولیت سنگین فرمانروایی را بی پرده به آنان یادآوری می کند، به ویژه آن دسته از حاکمان که برای دست یابی به یک وجب زمین، مشتی زر یا رسیدن به مقامی با انگیزه های دنیایی، دست به نابودی زده، هزاران انسان بی گناه را به کام مرگ می فرستند.

راستی اگر در مکتب غدیر ربودن پوست جوی از دهان مورچه ای گناه باشد، کشتن افراد بی گناه به صرف گمان و شبهه چه وضعیتی دارد؟ تاریخ از این قبیل برخوردها فراوان به خود دیده است که از سوی حاکمان اموی، عباسی و جز آنان صورت گرفت است و در واقع با مکتب غدیر در تقابل است.

به گواهی تاریخ منطق اموی و عباسی بسان پیشینیان خود، افراد را تنها به اتهام دوستی امیرالمؤمنین کیفر می کرد و مخالفان فکری خود را به اندک گمان و شبهه ای و به بهانه های واهی مورد شکنجه قرار می داد و صدای مخالفان خود را در گلو خفه می کرد.

به عنوان مثال، ابوبکر، سپاهی به فرماندهی خالد بن ولید برای سرکوب مخالفان خود گسیل داشت. خالد

نیز مأموریت خود را در کمال بی رحمی و درنده خوئی به انجام رساند و در سلسله جنگ‌هایی که «جنگ‌های رده» نامیده می‌شد، خون عده‌ای از مسلمانان را ریخت. شایان توجه است که قریب به اتفاق کسانی که در این جنگ‌ها به دست خالد و سپاه او کشته شدند، از مسلمانان بی‌گناه بودند و البته موضوع «ارتداد» بهانه‌ای بیش نبود.

خالد در این مأموریت، روشی در پیش گرفت که صددرصد با سیره رسول خدا صلی الله علیه و اله و آموزه‌های اسلام مغایر بود.

خالد در جنگ‌های [به اصطلاح] رده، مسلمانان را از فراز بلندی به زیر پرتاب می‌کرد، آنان را زنده زنده می‌سوزانده، مثله می‌کرد، در چاه می‌افکند و با محارم آنان همبستر می‌شد که یکی از موارد یاد شده، تجاوز او با همسر «مالک بن نویره» بود.

خالد در حالی این گونه وحشیانه و بی‌رحمانه با مسلمانان رفتار می‌کرد که رسول خدا صلی الله علیه و اله از مثله کردن، حتی در مورد سگ‌ها، باز می‌داشت و امیرالمؤمنین علیه السلام همواره کسان خود را از مثله کردن قاتل خود (ابن ملجم) زنهار می‌داد و به آنان می‌فرمود که از پیامبر خدا شنیدم فرمود:

إياكم والمثله ولو بالكلب العقور؛ از مثله کردن بپرهیزید هرچند در مورد سگ‌ها باشد.

تقسیم عادلانه

امیرالمؤمنین علیه السلام در تقسیم اموال جزیه و خراج که به بیت المال می‌رسید از رسول خدا صلی الله علیه و اله پیروی می‌کرد و به محض فراهم آمدن مالی در بیت المال، آن را به نسبت‌های مساوی میان مسلمانان تقسیم کرده (و از انباشت اموال خودداری می‌نمود. در مقابل، عمر، به گونه دیگری رفتار می‌کرد. او عایدات بیت المال را به مدت یک سال می‌انباشت، سپس آن را تقسیم می‌کرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در

این باره می فرماید:

كان خليلي رسول الله صلى الله عليه و اله لا يجس شيئاً لغد، وكان ابوبكر يفعل، وقد رأى عمر في ذلك أن دُونَ الدواوين وأخر المال من سنة إلى سنة ... ()؛ دوستم رسول خدا صلی الله علیه و اله چیزی از بیت المال را برای فردا نگاه نمی داشت (هرچه در بیت المال بود تا شب به صاحبان آن می رساند) و ابوبکر نیز چنین می کرد، اما عمر [برای بیت المال] دیوانی پدید آورد و اموال بیت المال را تا یک سال نگاه می داشت ...

از نظر امیرالمؤمنین علیه السلام موجودی بیت المال از آن تمام افراد امت بود، نه ملک حاکم و از همین رو می بایست بدون تأخیر وفوت وقت آن را به مسلمانان برساند. به یقین، جهان امروز با تمام پیشرفت های موجود، هنوز نتوانسته است به این مرتبه از عدالت و رعایت حقوق مردم دست یابد، اما پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله چنین برنامه ای را وضع و تنفیذ نمود، سپس امیرالمؤمنین علیه السلام آن را اجرا کرد و در تقسیم عادلانه عایدات بیت المال و رساندن آن به مسلمانان لحظه ای درنگ ننمود.

همچنین صدقات و زکوات که از آن خداوند است و به تهی دستان، بی نوایان، در راه ماندگان و جز آنان تعلق دارد و از همین رو باید به مصرف آنان برسد، چه این که خدای متعال آن را برای نیازمندان مقرر داشته، آن جا که می فرماید:

إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفَقْرَاءِ وَالْمَسْكِينِ ... ()؛ صدقات، تنها از آن تهی دستان و بی نوایان و ... است.

همچنین امیرالمؤمنین علیه السلام به هنگام تقسیم غنیمت ها عدالت را رعایت می نمود. به عنوان مثال اگر به هر فرد سه دینار می داد، خود که رئیس دولت بود سه دینار بر می داشت و به غلام خود قنبر نیز سه دینار

می داد.

آنچه بیان شد، قطره ای از اقیانوس بی کران غدیر و تعبیری کوتاه از آموزه «اگر مردم حقیقت برتری این روز (غدیر) را می دانستند» است.

از دیگر سو اگر نگاهی به سیره «غدیر ستیزان» بیفکنیم، تضاد و تقابل روش حکومتی آنان با شیوه پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و امیرالمؤمنین علیه السلام کاملاً بر ما آشکار خواهد شد و به اوج چپاولگری و دست اندازی آنان به بیت المال مسلمانان پی خواهیم برد. تاریخ نگاران آورده اند:

هنگامی که خمس در آمد آفریقا که یک میلیون دینار بود برای عثمان بن عفان آورده شد، تمام آن را به مروان بن حکم داد و چیزی از آن را به دیگر مسلمانان نداد. صحابی ارجمند، ابوذر نسبت به این کار عثمان به او اعتراض کرد و او را مورد نکوهش قرار داد. همین امر سبب شد تا عثمان او را به «ربذه» تبعید کند و ابوذر در آن جا با غربت و گرسنگی روزگار سر کرد و سرانجام مظلومانه و غریب، به شهادت رسید.

عمار بن یاسر دیگر صحابی و الامقام و بزرگوار نیز به دلیل اعتراض به سیاست امویان، گرفتار ضربات تازیانه آنان شد و در اثر آن ضربات، در بستر بیماری افتاد.

چند نمونه پیش گفته، وجه تمایز میان فرهنگ غدیر و شیوه دیگر مدعیان، در فرمانروایی است. در حقیقت، اسلام بسان چشمه زلالی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله آن را پدید آورد و آبی گوارا از آن روان ساخت، اما دیگران با مصادره آن، به زهر نفاق و تفرقه افکنی و اختلاف خویش، آلوده اش کردند.

آن گاه که امیرالمؤمنین علیه السلام زمام حکومت را در دست گرفت، سخت کوشید تا چشمه جوشان سعادت را که از پیامبر صلی الله علیه و اله بر جای مانده بود، از سموم نفاق و اختلاف

و بدخواهی و کینه توزی بیالاید تا برای نوشندگان آن گوارا گردد.

در واقع بخشی از خطبه حضرت زهرا علیها السلام در جمع زنان مدینه به همین امر اشاره دارد، آن جا که فرمود:

... ویحهم، اُنّی زحزحوها عن رواسی الرساله ... ثم احتلبوا طلاع القعب دماً عیظاً ... ()؛ وای بر آنان، [منصب امامت را] از جایگاه و لنگرگاه رسالت، به کدامین سو بردند! سپس پیمانہ را از خون تازه پر کردند.

آری، چنین است. آنان مسیر را منحرف کردند و تمام آنچه تاریخ اسلامی با آن دست به گریبان بوده و محنت ها و تنگناهایی که امروزه شاهد آنیم، پیامد فتنه بزرگی است که پس از ارتحال پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله چهره نمود.

مهرورزی و انسانیت

شناخت و تأمل در جنبه انسانی شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندان معصوم او که از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله [و به فرمان خداوند] به خلافت حضرتش منصوب شدند، حقیقتی دیگر از فرهنگ غدیر را برای ما روشن می کند؛ همان بزرگانی که تجلی گاه رحمت خداوند بر خلق بودند و اسمای حسنی و صفات والای الهی به تمام معنا در آنان تبلور یافته بود().

در این بخش به مواردی از فرهنگ انسانی غدیر می پردازیم.

روح ایثار

در باب ایثار امیرالمؤمنین علیه السلام و مهرورزی حضرتش نسبت به مردم، بسیار گفته اند و نوشته اند و نقل کرده اند.

از جمله مطالب تاریخی که درباره ایثار آن حضرت نقل شده این است که ایشان سه روز پیایی غذای خویش را به یتیم و اسیر و بینوا بخشید و خود و حضرت زهرا علیها السلام و امام حسن و امام حسین علیهما السلام گرسنه ماندند. سیوطی، فخر رازی، قرطبی، آلوسی، واحدی، حسکانی، زمخشری و جز آنان ذیل تفسیر آیه های ۹۵ سوره انسان (هل اتی) از ابن عباس نقل کرده اند که:

حسن و حسین

عليهما السلام بیمار شدند. پیامبر صلی الله علیه و اله به همراه جمعی از مردم به عیادت آن دو رفتند. همراهان پیامبر صلی الله علیه و اله به علی علیه السلام گفتند: خوب است برای [رفع بیماری] فرزندان نذر کنی!

علی، فاطمه و فضا، خادمه آنان نذر کردند که اگر حسن و حسین از این بیماری شفا یابند، سه روز روزه بگیرند. حسن و حسین شفا یافتند، اما آذوقه ای در خانه نبود تا غذای افطار فراهم کنند. از این رو علی از شمعون یهودی سه صاع (مَنْ) جو به قرض گرفت و آن را به خانه برد. فاطمه یک صاع جو را آرد کرد و پنج قرص (برای هر نفر یک قرص) نان پخت و آن را بر خوان افطار نهاد. چون دست به سوی نان بردند تا افطار کنند، سائلی بر درب خانه بانگ بر آورد: ای خاندان محمد، من مسکینی از مساکین مسلمین هستم، مرا خوراک دهید، خدای تان از خوراک های بهشت به شما بدهد!

آنان ایشار کرده، سائل را بر خویش مقدم داشته، افطار خود را به او دادند و با آب افطار کردند و بدون حتی لقمه نانی روز دیگر را با روزه آغاز کردند.

به هنگام افطار [بسان روز قبل با پنج قرص نان] سفره گستراندند و چون خواستند افطار کنند، بانگ یتیمی را بر درب خانه شنیدند که چیزی می خواست و آنان افطار خود را به وی دادند. شب سوم نیز به همین منوال، اسیری از آنان درخواست غذا کرد و آنان آنچه در سفره داشتند، به وی دادند.

روز بعد، علی دست حسن و حسین را گرفته نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله رفتند. چون پیامبر آنان را بسان جوجه، لرزان دید، فرمود: دیدن شما در این حالت

مراست می آزارد.

آن گاه حضرتش برخاست و به همراه آنان به خانه شان رفت. در آن جا فاطمه را دید که در محراب [به عبادت مشغول] است و از شدت گرسنگی شکم او به پشت چسبیده و چشمانش به گودی نشسته است. این صحنه نیز بر آزرده گی حضرتش افزود. در همان حال جبرئیل بر حضرتش فرود آمد و [سوره هل اُتی را برای او آورد] گفت: ای محمد، این [سوره] را بگیر. خداوند تو را به [داشتن این] خاندان دل شاد گرداند. آن گاه سوره هل اُتی را برای آن حضرت خواند که به نذر آنان و اطعام مسکین، یتیم و اسیر اشاره داشت، آن جا که می فرماید:

إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا * عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا * يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا * وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَشَكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا ();
همانا نیکان از جامی می نوشند که آمیزه ای از کافور دارد. چشمه ای که بندگان خدا از آن می نوشند و [به دلخواه خویش] جاریش می کنند. [همان بندگان] که [به نذر خود وفا می کردند، و از روزی که گزند آن فرا گیرنده است می ترسیدند. و به] [پاس [دوستی] خدا]، بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می دادند. [و می گفتند: [ما برای خشنودی خداست که به شما می خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم].

اجماع مفسران و محدثان شیعی بر آن است که آیات فوق درباره علی، فاطمه، حسن و حسین؟ نازل شده و شأن نزول آن، سه روز روزه گرفتن و دادن افطار خود به مسکین، یتیم و اسیر بوده است.
اهل سنت نیز آن را به طور متواتر و با همین شأن نزول نقل کرده اند.

رفتار انسانی با اسیر

امیرالمؤمنین علیه السلام آخرین ساعت های عمر خود را در بستر شهادت سپری می کرد، اما از قاتل خود غافل

نمود و از همین رو به فرزندان سفارش می کرد که از خوراک و محل نگاهداری و پوشاک او کم نگذارند، فراتر از این، از آنان می خواست از این ملجم بگذرند. حضرتش در این باره فرمود:

إن أعف فاعفوا لي قربه ولكم حسنه فاعفوا ... ()؛ اگر از او در گذرم [این] گذشت مایه قرب من [به خداوند] و برای شما حسنه است، پس عفو کنید.

آن گاه حضرتش از آنان خواست تا با وی رفتار نیکو داشته باشند و فرمود:

أطيبوا طعامه وألینوا فراشه، فإن أعش فأنا وليُّ دمي، فإما عفوت وإما اقتصصت، وإن أمت فألحقوه بي، ولا تعتدوا إن الله لا يحب المعتدين ()؛ خوراکش را گوارا و بسترش را نرم گردانید، پس اگر زنده بمانم خود خونخواه خویشم، می گذرم یا قصاص می کنم و اگر به سرای باقی شتافتم او را به من ملحق کنید (بکشید) ولی از حد نگذرانید که خداوند تجاوزکاران را دوست نمی دارد.

در روایت دیگر آمده است که امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندان خود فرمود:

أطعموه من طعامي واسقوه من شرابي، فإن عشت فأنا أولى بحقي، وإن متُّ فاضربوه ضربه ولا تزیدوه علیها ()؛ از آنچه می خورم و می نوشم به او بخورانید و بنوشانید، پس اگر زنده بمانم، خود به حق خویش سزاوارترم و اگر مُردم، او را یک ضربه [شمشیر] بزنید و چیزی بر آن نیفزایید.

پرهیز از ثروت اندوزی

چنان که تاریخ نگاران روایت کرده اند، پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام امام حسن مجتبی علیه السلام در میان مردم خطبه خواند و ضمن آن فرمود:

لقد فارقكم أمس رجل ما سبقه الاولون، ولا يدرکه الآخرون فی حلم ولا علم، وماترک من صفراء ولا بیضاء، ولا دیناراً ولا درهماً ولا عبداً ولا أمه، إلا سبعمائه درهم فضلت من عطائه أراد أن یتاع بها خادماً لأهله ()؛ ای مردم [دیروز مردی از میان شما

رخت بر بست [وبه سرای دیگر شتافت] که در بردباری و دانش، پیشینیان بر او سبقت نگرفتند و آیندگان بدو نخواهند رسید. او هیچ زرد (طلا) و سفیدی (نقره) و دینار و درهمی و برده و کنیزی برجای ننهاد. تنها چیزی که از او برجای ماند، هفت صد درهم باقی مانده سهم او از بیت المال بود که می خواست با آن خادمی برای خانواده اش بخرد.

در مقابل زهد امیرالمؤمنین علیه السلام، عثمان بن عفان و ثروت اندوزی او خودنمایی می کند. پس از کشته شدن وی، یکصد و پنجاه هزار دینار و یک میلیون درهم و شتران و اسبان فراوانی از او برجای ماند و ارزش املاک باقی مانده از عثمان در منطقه «وادی القری»، «حُنین» و غیر آن، دوست هزار دینار بود.

روایت شده است که امیرالمؤمنین علیه السلام در حالی به سرای دیگر شتافت که وام دار دیگران بود و فرزندش بدهی او را پرداخت کرد. نیز به گواهی تاریخ، امام علیه السلام هرگاه از حفر چاهی فارغ می شد یا زمینی را آباد می کرد، بلافاصله آن را وقف می نمود.

آنچه بیان شد نشان می دهد که حضرتش چیزی از مال دنیا

برجای ننهاد.

ساده زیستی

چنانچه در صدد مقارنه میان منش امیرالمؤمنین علیه السلام و منش تمام حاکمان طول تاریخ جز پیامبران و پیروان آنان بر آییم، تفاوتی به فاصله زمین تا آسمان در منش آنان خواهیم یافت و عظمت و شکوهمندی امیرالمؤمنین علیه السلام و اهداف غدیر برای ما آشکار خواهد شد. در این معنا، حضرتش را از زبان خودش [که فارغ از هرگونه گزافه گویی است] بشناسیم. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

... ألا وإن إمامکم قد اکتفی من دنیاہ بطمریہ ومن طعمہ بقرصیہ ... [ای مردم! آگاه باشید که امام شما از دنیای خود به دو جامه و از خوراک آن به دو قرص نان بسنده کرده است.

می گویند

در بعضی از کشورها، رئیس دولت را پیش از به دست گرفتن زمام قدرت و پس از پایان خدمت وزن می کنند تا در آخر کار مشخص شود که افزایش وزن [ناشی از برخورداری از امکانات مالی دولت] داشته یا نه، اما نمی توان مسئولی را یافت که با کوله بار بدهی از دنیا برود.

اما چرا امام علیه السلام مقروض از دنیا رفت؟ چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام خود فرموده، در روزگار خلافت ظاهری اش خوراکی جز نان خشک جوین که به آسانی شکسته نمی شد و شیر ترشیده ای که بوی ترشیدگی آن استشمام می شد نداشت، پس به یقین آنچه قرض بر عهده داشت، برای مصارف شخصی اش نبوده، بلکه وام می ستاند تا به مسلمانان خدمت کرده، امور معیشتی مسلمانان نیازمند را سامان دهد. چنین سیره حکومتی بدین معناست که حاکمان مسلمان باید در خدمت به مسلمانان بکوشند و نیازمندی های آنان، به ویژه یتیمان، بیوه زنان، بی نوایان و تهی دستان را برطرف نمایند، اگرچه چنین کاری با قرض گرفتن ممکن باشد.

بنابراین بزرگداشتن غدیر در واقع بزرگداشت این ارزش ها و فضیلت ها و محور قرار دادن آموزه های اصیل آن است و احیای غدیر، احیای این ارزش هاست که سخت کوشی حاکم اسلامی برای فراهم کردن وسایل رفاه مردم است، اگرچه با قرض گرفتن و راهکارهایی مشابه آن باشد.

همدردی با مردم

امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَىٰ أُمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ يَقْدِرُوا أَنْفُسَهُمْ بضعفه الناس(؛ خدای متعال بر پیشوایان عدل واجب گردانیده است تا خود را با ناتوان ترین مردم همسنگ کنند.

سیره نویسان آورده اند: هنگامی که آیه:

وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ * لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْشُومٌ(؛ و قطعاً وعده گاه همه آنان دوزخ است. [دوزخی
] که برای آن هفت در است و از هر دری بخشی

معین از آن[وارد می شوند].

بر پیامبر صلی الله علیه و اله نازل شد، حضرتش سخت گریست و صحابه همراه او گریستند، ولی نمی دانستند جبرئیل چه چیزی را برای پیامبر صلی الله علیه و اله آورده و کسی را نیز یارای سخن گفتن با آن حضرت نبود. از طرفی صحابه می دانستند که پیامبر صلی الله علیه و اله با دیدن فاطمه علیها السلام شادمان می شود. لذا برای شاد نمودن پیامبر یکی از اصحاب (سلمان فارسی) به درب خانه فاطمه علیها السلام رفت و او را دید که جو آسیاب می کرد و می خواند:

وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى)؛ و آنچه نزد خداست بهتر و پایدارتر است.

مرد صحابی به حضرت فاطمه علیها السلام سلام کرد و ماجرای گریستن رسول خدا را برای او باز گفت. حضرت فاطمه علیها السلام برخاست و خود را با پشمینه ای ژنده که دوازده جای آن با رشته های باریک برگ خرما وصله شده بود پوشاند و از خانه برون شد. سلمان فارسی با دیدن پشمینه وصله دار حضرت فاطمه علیها السلام گریست و مویه کنان گفت: دردا که دختران قیصر (امپراتور روم) و کسری (پادشاه ایران) پرنیان بر تن می کنند، اما دختر محمد صلی الله علیه و اله پشمینه ای ژنده با دوازده وصله بر تن دارد!

حضرت فاطمه علیها السلام بر پیامبر صلی الله علیه و اله وارد شد[و سلام داد] و گفت: ای رسول خدا، سلمان از پشمینه ای که بر تن دارم شگفت زده شده است. به آن کسی (خدایی) که تو را به حق برانگیخت، پنج سال است که من و علی تنها یک پوست گوسفند در خانه داریم که روزها علف بر آن نهاده، شترمان را سیر می کنیم و چون شب فرا می رسد آن را بستر خویش می سازیم و متکایی داریم

که از لیف نخل خرما پر شده است.

آنگاه پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود:

یا سلمان، إن ابنتی لفی الخیل السوابق ... ()؛ ای سلمان، به یقین دخترم در شمار پیشتازان [در این راه] است.

آری، حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام ردایی با دوازده وصله بر تن می کرد و این مطلب را می توان در یک جمله نوشت، اما بی تردید یک دنیا معنا و مضمون دارد. به یقین چنین زهدی را حتی در زاهدترین افراد نمی توان یافت و تاریخ سراغ ندارد که دختر فرمانروا یا پادشاهی جامه ای وصله دار بر تن کرده باشد.

شایان توجه است که حضرت فاطمه علیها السلام حتی از جهت امور دنیایی، جایگاه والایی داشت، چه این که پدرش عالی ترین منصب حکومتی در سرزمین خود داشت و همسرش وزیر بود، اما وی خدادوست و فرمانبردار حضرتش بود.

به راستی آیا می توان در طبقه فقیر جامعه، زنی را یافت که چادر یا ردایی با چنین اوصافی بپوشد؟

قطعاً چنین کسی پیدا نخواهیم کرد و اگر هم باشند تعدادشان بسیار اندک است و در عین حال دوست می دارند تن پوش، ردا یا چادری نو داشته باشند، اما بدان دسترسی پیدا نمی کنند. حضرت فاطمه علیها السلام این گونه نبود و در حالی که می توانست ردایی نو تهیه کند، چنان نکرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در تمام زندگی خود، خشتی بر خشت نهاد و در کاخی سکونت نکرد، بلکه تمام ناهمواری ها و سختی ها را به جان خرید تا مبادا نیازمند و بی نوایی در دورترین نقطه تحت فرمانروایی اش، از پا در آمده فقر باشد و نتواند وعده ای غذا برای رفع گرسنگی و تجدید نیرو به دست آورد. حضرتش در این باره فرموده است:

... ولعل بالحجاز أو الیمامه من لا طمع له فی القرص، ولا عهد له بالشبع ... ()؛ شاید

در حجاز یا یمامه بی نوایی باشد که به یافتن قرص نانی امید ندارد و هرگز مزه سیری را نچشیده باشد.

می بینیم امیرالمؤمنین علیه السلام با احتمال وجود گرسنگانی در مناطق دور دست فرمانروایی اش، شب را با شکم سیر نمی خفت و خود را از حد متوسط خوراک، پوشاک، مسکن و دیگر نیازمندی های زندگی محروم می کرد. به همین جهت، حتی دشمنانی که تمام فضایل او را انکار می کردند، هیچ بهانه ای برای نکوهش او نداشتند).

این شیوه حکومت، چگونه حکومت کردن را پیش روی حاکمان و فرمانروان قرار داده، حاکمان اسلامی را با مسئولیت شان در قبال گرفتاری ها و دغدغه های مردم تحت حاکمیت آنان، آشنا کرده، از آنان می خواهد، دامنه عدالت را بگسترانند، با مردم دردمند همدردی کنند و بکوشند رفاه و زندگی شرافتمندانه برای آنان فراهم آورند.

وانگهی صرف احتمال وجود گرسنگانی در دورترین نقطه دولت اسلامی از نظر امیرالمؤمنین علیه السلام مسئولیتی بس بزرگ و دارای تبعات است و از همین رو آن حضرت با چنان لحنی سخن می گوید که گویی می خواهد ضرورت همسانی در معیشت و مشارکت در سختی های زندگی ضعیفان جامعه را به حاکمان یادآوری کند. افراد خاندان رسالت که درود خدا بر آنان باد همواره جانب احتیاط را رعایت می کردند تا مبادا از همدردی عملی با مردم ضعیف و نیازمند جامعه غافل و دور بمانند.

پر واضح است که چنین سیره ای، شکوه و عظمت غدیر را بیش از پیش بر همگان آشکار و ارزش ها و آموزه های بلند غدیر را جلوه گر می کند؛ ارزش ها و آموزه هایی که سعادت جامعه در قالب افراد، گروه ها و فرمانروایان و وزیردستان را تأمین می کند و توازن طبیعی را میان نیازهای مادی و معنوی بشر پدید می آورد. در این باره آمده است:

مردی وارد کوفه شد و سراغ خانه امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفت. چون با حضرتش دیدار

کرد، خانه اش را تهی از وسایل زندگی دید، علت آن را پرسید، حضرت در پاسخ فرمود: آن را به سرای دیگر فرستادم.

آن مرد پس از خارج شدن از خانه امیرالمؤمنین علیه السلام در جستجوی خانه دوم حضرت برآمد و همگان به او گفتند: خانه دیگری از او سراغ نداریم.

در آن هنگام مرد غریب دریافت که منظور امام از سرای دیگر، سرای آخرت است.

تقویت ارکان آزادی

در این مبحث سخن بسیار و تاریخ، آکنده از گواه است، آن سان که اگر پژوهشگری در صدد گرد آوردن آن برآید بی تردید می تواند دایره المعارفی بنگارد. لذا به اختصار چند مورد از زبان تاریخ نقل می شود تا همگان بدانند اندک آزادی که امروزه در جهان وجود دارد، و امدار امیرالمؤمنین علیه السلام است، چه این که این موهبت الهی که بلافاصله پس از سقیفه از جامعه ربوده شد، ارکان آن به وسیله امیرالمؤمنین علیه السلام و در دوره کوتاه حکومت ظاهری اش بنیان نهاده شد. بنابراین برخورداران از موهبت آزادی و نیز آزادی موجود در غرب و امدار امیرالمؤمنین علیه السلام هستند، با یک تفاوت و آن این که آزادی غربی به بیراهه رفته و دستخوش افراط و تفریط شده است، اما آزادی که امیرالمؤمنین علیه السلام در جامعه به وجود آورد، از نوع صحیح و معتدل آن و به دور از افراط و تفریط بود.

مطلب تاریخی زیر ما را در مقارنه میان آزادی از نظر امیرالمؤمنین علیه السلام و آزادی موجود در کشورهای مدعی آزادی و پی بردن به حقیقت امر یاری می کند.

پس از رحلت رسول گرامی اسلام، ۲۵ سال غصب حقوق و ظلم و سرکوب آزادی، جامعه اسلامی را فرا گرفت، تا آن جا که نگارش و حتی نقل روایت ممنوع شده بود و اگر کسی از این ممنوعیت سر بر

می تافت، محکوم به تحمل ضربات تازیانه وزندان می شد.)

در آن شرایط خفقان آلود، امیرالمؤمنین علیه السلام حکومت را به دست گرفت.

کوفه آن روز مرکز حکومت حضرتش بود، که شهری بود کانون اختلاف مذهب ها، مشرب ها، سلیقه ها و نژادهای گوناگون.

بصره نیز چنین بود، چه این که برخی از طوایف در جنگ جمل به فرماندهی عایشه، طلحه و زبیر، و مارقین مانند خوارج به فرماندهی «ذوالثدیة»، وقاسطین به سرکردگی معاویه بر ضد آن حضرت شوریده بودند. با توضیحی که گذشت امیرالمؤمنین علیه السلام در مقام خلافت ظاهری با مردم چگونه تعاملی داشت؟ و حدود آزادی هایی که به آنان داد چه بود؟

به عنوان مثال، امیرالمؤمنین علیه السلام در ماه مبارک رمضان اولین سال حکومت خود، از خواندن نماز نافله در شب های ماه مبارک به صورت جماعت نهی کرد و سفارش فرمود تا این نمازها را آن سان که پیامبر صلی الله علیه و اله سنت نهاده بود، فرادی خوانده شود. حضرتش در نهی از این کار به گواهی افرادی از اصحاب زنده پیامبر صلی الله علیه و اله استناد کرد که آنان خود شاهد بوده اند حضرت ختمی مرتبت، در شب اول ماه مبارک رمضان وارد مسجد شد تا نماز نافله بگذارد و مسلمانان پشت سر حضرتش به صف ایستادند تا نافله را به جماعت بخوانند. پیامبر صلی الله علیه و اله آنان را منع نموده، یادآوری کرد که این نماز (نافله) به جماعت خوانده نمی شود، سپس به خانه اش رفت تا نماز نافله را آن جا بگذارد (و همین امر، مبنای نهی امیرالمؤمنین علیه السلام از خواندن نافله به جماعت بود).

کسانی که به این بدعت خو گرفته بودند، منع امیرالمؤمنین علیه السلام را تاب نیاورده، تظاهرات به راه انداخته، با سردادن

شعار

«واشئَه عمراه» خواهان لغو ممنوعیت نماز نافله به جماعت شدند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در برابر نافرمانی و تظاهرات اعتراض آمیز مردم چه کرد؟ آیا با قوه قهریه با آنان برخورد نمود؟ یا فرمان بازداشت شان را صادر، یا کسی را تبعید نمود؟ یا حداقل آنان را به دست قضا سپرد؟ پاسخ منفی است و علی رغم این که حضرتش برای کار خود دلیلی محکم ارائه کرد که حتی بدخواه ترین افراد، نتوانستند دلیل امام را رد کنند؛ همان هایی که همواره علیه آن حضرت شبهه افکنی می کردند. به هر حال امیرالمؤمنین علیه السلام هیچ یک از واکنش های پیش گفته را در برخورد با معترضان به کار نبست و آنان را به حال خویش وا گذاشت تا نماز نافله را به هر صورتی که بخواهند بگذارند.

روشن است که نهی پیامبر صلی الله علیه و اله از گزاردن نافله به جماعت، در واقع نهی از عملی باطل با ظاهری حق نما نبوده، بلکه بی هیچ شبهه و تردیدی بطلان آن آشکار بود. وانگهی معترضان به نهی امیرالمؤمنین علیه السلام به خوبی می دانستند که آن حضرت امام برحق (و حاکمی صاحب نفوذ بود که مجاز بود ولایت خود را اعمال کرده، آنچه در تحکیم حکومتش کارآمد باشد به کار بندد، چنان که پیش از او نیز چنین می شد. با تمام این احوال، امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود:

به آنان بگو: [آن گونه که می خواهید] نماز [نافله] بخوانند).

نگاهی به تدبیر و روش امام علیه السلام در اعطای آزادی و مقارنه میان این موضع گیری حضرتش با آنچه دولت های به اصطلاح مترقی امروز که مدعی پیشگامی در اعطای آزادی هستند، فاصله زیادی میان آن دو می بینیم. اگر چه مسئولان کشورهای آزاد،

آن سان که متأسفانه در برخی از کشورهای اسلامی رخ می دهد، سلاح خود را به سوی مردم نمی گیرند، اما معمولاً هر تظاهرات اعتراض آمیزی کشته یا حداقل، زخمی بر جای می نهد وعده ای نیز دستگیر و به دست قضا سپرده شده و زندانی می شوند.

وانگهی با تمام هیاهو و جنجال کشورهای مدعی آزادی بیان و تظاهرات، اما در این کشورها در صورتی امکان تظاهرات وجود دارد که شرایط زیر فراهم شود:

الف) گرفتن مجوز تظاهرات؛

ب) تعیین مکان و زمان تظاهرات؛

ج) مشخص شدن شعارهایی که در تظاهرات سر داده می شود؛

د) جریان یا گروه برگزار کننده تظاهرات؛

ه) جریان یا تشکل برگزار کننده تظاهرات می بایست پیش از برگزاری تظاهرات قانونی بوده باشد.

بدین ترتیب درمی یابیم که دستاوردهای غرب در زمینه آزادی در مقایسه با آزادی در حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام مقایسه نم با اقیانوس است.

فرا تر از آنچه بیان شد این که امیرالمؤمنین علیه السلام در شرایط و روزگاری مردم را از چنان فضای آزاد برخوردار نمود که تمام جهان زیر یوغ استبداد و حاکمیت فردی قرار داشت. فراموش نکنیم که امیرالمؤمنین علیه السلام بزرگ ترین حکومت را در دست داشت که از نظر قدرت و افراد تحت حاکمیت، نمی توان آن را با حکومت های مقتدر امروز مقایسه کرد، زیرا آن حضرت بر گستره ای به بزرگی پنجاه کشور جهان امروز حکومت می کرد.

البته در جهان امروز حکومت چین، بر جمعیت یک میلیارد و چند صد میلیونی چین فرمانروایی می کند، اما قدرت برتر نیست و دولت آمریکا قدرتمندتر به شمار می رود، اما بر بخش اعظم جمعیت جهان حکومت ندارد. حکومت اسلامی امیرالمؤمنین علیه السلام هر دو ویژگی را داشت، بدین ترتیب که قدرتمندترین حکومت جهان آن روز بود و بیشترین جمعیت انسانی آن زمان نیز تحت فرمانروایی او بود. روشن است

که با چنین اقتداری، حضرتش می توانست معترضان را با گفتن «نه» به تسلیم وا دارد، اما آزادی را بر خود کامگی مقدم داشت تا در عمل به جهانیان بفهماند که:

... لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ ... ()؛ در دین هیچ اجباری نیست.

تعامل با مخالفان

چنان که پیش تر روشن شد، حکومت ظاهری امیرالمؤمنین علیه السلام نیمی از جمعیت این خاکدان را که پنجاه کشور فعلی را تشکیل می دهد شامل می شد. با چنین اقتداری، زمانی که یکی از خوارج بصره به نام «جعده بن نعجه» به حضرتش گفت: «از خدا بترس که خواهی مُرد» [با این جمله به حضرت طعنه می زد که تو درستکار نیستی]، امام علیه السلام در پاسخ او فرمود:

... بل مقتولٌ ضربه علی هذا یخضب هذه، عهدٌ معهود وقضاءٌ مقضی ... ()؛ [چنین نیست که با مرگ طبیعی بمیرم] بلکه کشته می شوم [آن هم] [با ضربه] [شمشیر] [بر سرم، که این (محاسنم) را رنگین خواهد کرد]. [این سرنوشت، [پیمانی است از پیش رقم خورده و قضایی است شدنی.

بی تردید اگر امروزه کسی فرماندهی نظامی، مسئول درجه دو و نه شخص اول کشور یا مسئول عالی را با چنین لحن و کلامی مورد خطاب قرار دهد، بدون کیفر نخواهد ماند. از این مطلب نیز نباید غافل بود که عدم واکنش امام علیه السلام نسبت به سخنانی این گونه خودخواهانه، دیگران را نیز تحریک می کرد تا رفتاری مشابه رفتار جعده داشته باشند، اما حضرتش در مقام رئیس بزرگ ترین دولت وقت، بزرگوارانه از کنار چنان برخوردی گذشت تا تعاملی متناسب با سخن خدا با وی داشته باشد، آن جا که فرمود:

... وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَمًا ()؛ و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می دهند.

به حق، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب

علیه السلام همان گونه بود که رسول گرامی اسلام درباره اش فرمود:

علی مع القرآن والقرآن مع علی علیه السلام (؛ علی علیه السلام همراه [با قرآن است وقرآن همراه علی است.

در مقابل این برخورد امیرالمؤمنین علیه السلام به این نمونه توجه کنید: در تاریخ آمده است: یکی از حاکمان اموی بی پرده گفت: از این پس هر کس مرا به پرهیزگاری و خداترسی دعوت کند، به یقین سر از تنش جدا خواهم کرد().

این گواه تاریخی تأیید می کند که پیروان خط مقابل راه وسیره امیرالمؤمنین علیه السلام نه تنها از قرآن پیروی نمی کردند، بلکه رفتار و منشی کاملاً مغایر با آموزه های قرآن کریم داشتند.

آیا عصر حاضر که «عصر آزادی ها» نامیده شده، همانند روزگار امیرالمؤمنین علیه السلام از آزادی کامل برخوردار است؟ به یقین چنین نیست، چرا که در برخی کشورها نمایندگان ملت! با تقدیم لوایحی به مجلس، قوانینی تصویب می کنند که بر اساس آن، هر کس مسئول حکومتی یا حکومت را مورد اعتراض یا نقد قرار دهد مجازاتی معین پیش رو خواهد داشت.

حال شما مقایسه کنید تفاوت بین فرهنگ غدیر و فرهنگ مقابل آنرا.

تأمل در سیره امیرالمؤمنین علیه السلام که تبلور غدیر است و شیوه حکومتی حاکمان پس از آن حضرت و وضعیت آزادی در جوامع مدعی آزادی، فاصله فراوان و شکاف ژرف میان فرهنگ غدیر و دیگر فرهنگ ها را به خوبی آشکار می کند و آن گاه است که بی هیچ ابهامی، سخن امام رضا علیه السلام برای همگان روشن می شود که فرمود:

لو عرف الناس فضل هذا اليوم بحقیقته لصافحتهم الملائکه فی کل یوم عشر مرات؛ اگر مردم به درستی حقیقت این روز را می شناختند، به یقین فرشتگان روزانه ده بار با آنان مصافحه می کردند.

به راستی، آیا دگر باره، زمان، فرمانروایی

دادگر و مردم دار خواهد زاد که دنباله رو امیرالمؤمنین علیه السلام باشد و همانند او خویش را با ضعیف ترین افراد تحت حکومتش برابر کند؟

انگیزه مخالفت ها

پس از آن که حکومت ظاهری به امیرالمؤمنین علیه السلام رسید و حضرتش بنا به سیره عدالت خواهی و حق طلبی اش و نیز پیروی از رسول خدا صلی الله علیه و اله، قدمی از راه حق به بیراهه ننهاد و حق را آن چنان که باید اجرا می کرد، این روش، به کام کسانی که منافع مادی و مصالح دنیایی خود را از دست داده بودند خوش نیامد و لذا بر ضد آن حضرت تشکیل جبهه دادند که از آن جمله، کسانی بودند که بعدها «خوارج» نامیده شدند.

کار این جماعت در ضدیت و ستیز با امیرالمؤمنین علیه السلام به جایی رسید که روزی یکی از آنان در جمع مردم به امیرالمؤمنین علیه السلام دشنام داد. حاضران در صدد برخورد با وی بر آمدند، اما آن حضرت آنان را از واکنش باز داشته، فرمود:

... سَبُّ بَسْبٍ، أَوْ عَفْوٌ عَنْ ذَنْبٍ؛ دشنامی در پاسخ دشنام یا گذشت از گناه.

پر واضح است که برخورد خوارج با امام علیه السلام از سر دشمنی و کینه توزی بود و آنان از مصادیق این سخن پیامبر صلی الله علیه و اله درباره امیرالمؤمنین علیه السلام بودند که فرمود:

حُبُّهُ إِيمَانٌ وَبَغْضُهُ كُفْرٌ؛ دوستی او (علی علیه السلام) ایمان و دشمنی با او کفر است.

می بینیم امیرالمؤمنین علیه السلام حتی در برخورد با دشمنان خود بیش از این اندازه نمی پسندید و البته حضرتش از همین مقدار نیز که قرآن کریم برای هر مسلمانی مقرر داشته، آن جا که می فرماید:

... فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ؛ پس هر کس بر شما تعدی کرد، همان گونه که

بر شما تعدی کرده، بر او تعدی کنید.

صرف نظر نمود.

امیرالمؤمنین علیه السلام افزون بر گذشتن از حق خود، بالاترین مرتبه تعامل به نیکی را که قرآن بدان فراخوانده است درپیش گرفت و آن این که:

... وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى (۱)؛ و گذشت کردن شما به تقوا نزدیک تر است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در تعامل با دشمن دو راه پیش رو داشت: یا می بایست مقابله به مثل کند، یا گذشت می کرد و حضرتش راه دوم را برگزید و از آنان که نسبت به وی بد می کردند می گذشت تا حق به طور کامل چهره نماید و باطل زبون و خوار گردد. از همین رو آن حضرت میزان سنجش اعمال و فاروق خوانده شده است، که با وجود حضرتش می توان حق را از باطل بازشناخت، چنان که در زیارت آن حضرت می خوانیم:

... السلام علی میزان الأعمال ... (۲)؛ سلام بر میزان [سنجش] اعمال.

و به همین دلیل است که ما باید اعمال خود را با میزان پیروی از او و محبت او بسنجیم و برای داشتن اعمال مقبول، هر چه بیشتر به آن امام بزرگ نزدیک شویم.

آنچه در این زمینه بیان شد، یک از هزاران موردی است که در روزگار حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام رخ داد و اگر تنها همین آموزه از فرهنگ غدیر از سوی حاکمان روزگاران گذشته و امروز به کار بسته می شد، قطعاً کسی به جهت اظهار نظر یا خرده گیری از حاکمان و جز آن، گرفتار زندان نمی شد.

مسلم این است که اگر امیرالمؤمنین علیه السلام از سوی مخالفان، ۲۵ سال خانه نشین نمی شد و بلافاصله پس از پیامبر صلی الله علیه و اله حکومت را به دست می گرفت، طی سی سال حضور فعال حضرتش، مردم با معیارهای او پرورش می یافتند و جهانیان از برکات غدیر برخوردار شده، به منزلتی

بس بزرگ می رسیدند و به دور از منازعات نژادی، قومی و جز آن، از چشمه جوشان غدیر سیراب می گشتند.

امیرالمؤمنین و جنگ افروزان

به گواهی تاریخ هرگز امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ پیش قدم نبود(، بلکه تمام جنگ ها از سوی جنگ افروزان و مخالفان بر آن حضرت تحمیل شد.

نخستین این جنگ ها جنگ جمل بود که با فروکش کردن آتش آن وشکست خوردن آنان، کسانی که جنگ را به راه انداختند، گریخته، در اتاق هایی در یکی از خانه های بصره پنهان شدند. امیرالمؤمنین علیه السلام با گروهی از سپاهیان خود به خانه محل اختفای فراریان رفته، بر درب اتاقی که عایشه در آن پنهان شده بود ایستاد و پس از آن که او را سرزنش نمود، فرمود:

أبهذا أمرک الله أو عهد به إليك رسول الله؟؛ آیا خدا تو را به چنین کاری (به راه انداختن جنگ جمل) فرمان داده؟ یا این که رسول خدا از تو چنین خواسته است؟

آن گاه امیرالمؤمنین علیه السلام از عایشه خواست آماده شود تا او را به مدینه باز گرداند.

روایت شده است: پیش از آن که امیرالمؤمنین علیه السلام به اتاقی که عایشه در آن بود برسد، زنان کسانی که در جنگ با امام علیه السلام شکست خورده بودند رودرروی امام علیه السلام فریاد «هذا قاتل الأحبه؛ این کُشنده عزیزان است» سر دادند و چون آن حضرت راه بازگشت را در پیش گرفت همان ها شعار خود را بر ضد حضرتش سر دادند. در آن هنگام امام علیه السلام توقف نمود و فرمود:

لو قتلت الأحبه لقتلت من فی تلک الدار؛ اگر کُشنده عزیزان بودم، به یقین کسانی را که در آن خانه [پناه گرفته] اند می کشتم.

آن گاه حضرت به سه اتاق در آن خانه اشاره کرد. زنان با شنیدن

سخن امام علیه السلام خاموش شدند.)

در آن سه اتاق مورد اشاره امیرالمؤمنین علیه السلام، جنگ افروزان جمل، پنهان شده بودند و علی رغم این که عایشه، علیه امام علیه السلام به تحریک و گردآوری نیرو پرداخت و سرانجام جنگی را بر حضرت تحمیل کرد و خود و سپاهیان‌ش شکست خورده، میدان جنگ را ترک گفتند و دیگر باره گرد آمدند، اما امیرالمؤمنین علیه السلام تنها به سرزنش و نکوهش عایشه بسنده کرده، سپس دستور داد عایشه را به مدینه باز گردانند. همچنین حضرتش دستور منع تعقیب سران سپاه دشمن را صادر و از هر گونه تعرضی چون: اعدام، زندان، تبعید و ... نسبت به آنان پرهیز نمود.

بی تردید نمی توان چنین تعاملی را با دشمن، در تمام عمر بشریت یافت و امروزه نیز در جهان، به ویژه در کشورهای مدعی آزادی و رعایت حقوق بشر، برخوردی این گونه مشاهده نمی شود، چرا که اگر در جنگ های باطل و توسعه طلبانه شان پیروز شوند، سران مخالفان خود را دستگیر و زندانی کرده، یا این که آنان را جنایتکار جنگی، خائن و توطئه گر خوانده و دادگاه های ویژه برای آنان تشکیل می دهند و بسا که آنان را اعدام می کنند.

از همین روست که می گوئیم: اگر پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و اله و تمام سی سال منتهی به واپسین روز حیات امیرالمؤمنین علیه السلام حکومت در دست آن حضرت می بود، به یقین جهانیان تا به امروز و تا فرمان فرجامین خداوند، از نعمت ها و مواهب الهی برخوردار می بودند و شاهد این همه گرفتاری و سختی و تنگنایی که تا عصر ظهور همچنان گریبانگیر جهانیان است نبودند.

خوارج، پدیده صفین

امیرالمؤمنین علیه السلام که به اجبار تن به جنگ صفین داد و هزاران تن از دو سپاه کشته شدند و امام علیه السلام در آستانه پیروزی قرار

گرفت. سپاه دشمن به منظور برهم زدن معادله و تغییر نتیجه جنگ به سود خود، نیرنگ به کار بسته، قرآن‌هایی بر سر نیزه کرد. این نیرنگ کارگر افتاد و جمع فراوانی از کسانی که در سپاه امیرالمؤمنین علیه السلام بودند از او خواستند جنگ را متوقف کند و تهدید کردند که اگر دست از جنگ نکشد حضرت را خواهند کُشت و همچنان که جنگ صفین بر امام علیه السلام تحمیل شده بود، این بار نیز ناچار از مالک اشتر خواست تا جنگ را متوقف کند. آن گاه آنان حضرت را به پذیرش حکمیت وا داشتند، اما پس از مدتی، خود بر حضرتش ایراد گرفتند که چرا تن به حکمیت داده است!

و پس از این اعتراض، شعار «لا حکم إلا لله؛ حکم و فرمانروایی تنها از آن خداست» سر دادند و البته چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره فرمود: «سخن حقی بود که از آن، اراده باطل می کردند» (۱).

خوارج و به تعبیر دیگر مارقین (از دین برگشتگان) به همین اندازه بسنده نکرده، حتی در یک روز جمعه که در مسجد با حضرتش روبه رو شدند بی پروا و بی شرمانه، رو در روی شخص اول بزرگ ترین و قدرتمندترین و گسترده ترین دولت و مملکت در روی زمین، شعار «لا حکم إلا لله» سر دادند. آنان در حالی چنین شعاری را سر می دادند که کاملاً آگاه بودند رسول خدا صلی الله علیه و اله درباره امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده بود:

علی مع الحق والحق مع علی (۱)؛ علی با حق است و حق، با علی.

امیرالمؤمنین علیه السلام که با چنان تعبیری از سوی پیامبر صلی الله علیه و اله معرفی شده و از چنان قدرتی برخوردار بود و می توانست آنان را مورد پیگرد قرار داده و مجازات نماید،

اما چنین نکرد، بلکه به سرداران سپاه خود نیز اجازه نداد تا آنان را از برخوردشان باز دارند و حتی یک تن از آنان را به دست قضا و زندان نسپرد. یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام حتی پیروان باطل را از اظهار نظر و عقیده باز نداشت. بالاتر از این، امام نه تنها خود، خوارج را منافق نخواند، بلکه اجازه نداد کسی آنان را که علیه حضرتش ورود روی آن حضرت شعار سر دادند منافق بخواند(۱)، در حالی که خوارج، خود بارزترین مصداق نفاق بودند، چرا که پیامبر صلی الله علیه و اله درباره امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده بود:

یا علی، لا یحبُّک إلا مؤمن ولا یبغضک إلا منافق أو کافر(۲)؛ ای علی، تنها مؤمنان تو را دوست دارند و فقط منافقان و کافران با تو دشمنی می ورزند.

بی تردید کسانی که بر ضد امیرالمؤمنین علیه السلام شوریدند بنا به فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله منافقان واقعی بودند، اما سیاست آن حضرت، از سنخ سیاست رسول خدا صلی الله علیه و اله بود و البته پرهیز از به کار بردن خشونت و شمشیر و دشنام بر ضد مخالفان و معارضان، مقتضای آن بود، چه رسد به منافق خواندن، که نسبتی فراتر از دشنام است. لذا امیرالمؤمنین علیه السلام در راستای اداره جامعه که معارضان نیز در شمار افراد جامعه بودند از منافق خواندن آنان نیز نهی فرمود.

خاتمه

خاتمه

پیامدهای نفی غدیر

مسئولیت ما در برابر غدیر

پیامدهای نفی غدیر

در این جا این سؤال پیش می آید که در اثر کنار نهادن امیرالمؤمنین علیه السلام از منصب خلافت و نادیده گرفتن فرمان خداوند متعال در روز غدیر که از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله ابلاغ شد، چه رخدادهایی چهره نمود؟

حقیقت این است از وقتی که امیرالمؤمنین علیه السلام را، پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و اله به مدت ۲۵ سال خانه نشین کردند و عملاً غدیر را نفی نمودند، کینه توزی ها، کشتارها، جنگ ها و ستمگری ها بروز کرد که با ظلم به صدیقه طاهره حضرت زهرا علیها السلام که به سبب شدن حضرت محسن انجامید، آغاز شد و سپس جنگ هایی در پی داشت که آتش افروزان آن آن ها را «جنگ های رده» خواندند و البته رشته جنگ همچنان تا به امروز امتداد یافته که میلیون ها انسان را به کام مرگ فرستاده است. و تمام این نابرابری ها و ستمگری ها و کشتارها، پیامد نفی غدیر و دور کردن امیرالمؤمنین علیه السلام از خلافت بود؛ همو که پیامبر صلی الله علیه و اله درباره اش فرمود:

هذا ولیکم من بعدی(۳)؛ این (علی) پس از من سرپرست شماست.

روایتی وجود دارد که باید در آن اندیشید و تأمل نمود. این روایت مؤید سخن ما درباره دستاوردهای تحقق اهداف غدیر است و مفاد آن این است که اگر غدیر تحقق می یافت:

... لما اختلف فی هذه الامه سیفان(؛ در میان این امت دو شمشیر به مصاف یکدیگر نمی رفتند (حتی بین دو نفر جنگی رخ نمی داد).

این سخن نه از سر گزافه گویی، بلکه گفته فرزند امیرالمؤمنین علیه السلام و حقیقتی است بایسته تأمل.

بی تردید اگر آن سان که خدا و پیامبر گرامی اسلام خواسته بودند، امت اسلامی در خط اهداف غدیر

قرار می گرفت، از سوی کسانی که اهداف غدیر به کام شان خوش نمی آمد، جنگی بر امیرالمؤمنین علیه السلام تحمیل نمی شد، همان جنگ هایی که برخورداران از حمایت های پیشینیان بر حضرتش، تحمیل کردند. متأسفانه وضعیت، صورت دیگری یافت و در نتیجه نفی غدیر، در طول تاریخ [هزار و چهارصد ساله] جهان شاهد جنگ، ویرانی، ستمگری، فساد و هتک حرمت های فراوانی بوده و کار به جایی رسید که امروزه می بینیم تقریباً در سراسر گیتی، عرصه جنگ، استبداد، کشتار، خشونت و به بردگی کشیدن مردم شده است. یکی دیگری را می کشد و شخصی، به همنوع خود ستم روا می دارد و جای جای این گستره خاکی شاهد آدم ربایی، نسل کشی و ویرانی است که تماماً پیامد نفی غدیر است؛ پیامدی که حضرت صدیقه طاهره، فاطمه زهرا علیها السلام، نسبت به آن هشدار داد و فرمود:

... ثم احتلبوا طلاع القعب دماً عبيطاً، وزعافاً ممقراً هنالك يخسر المبطلون، ويعرف التالون غب ما أسيس الأولون ثم طيبوا عن أنفسكم أنفساً، واطمنوا للفتنه جائشاً، وأبشروا بسيف صارم، وهرج شامل، واستبداد من الظالمين، يدع فينكم زهيداً، وزرعكم حصيداً. فياحسرتي لكم، وأنتي بكم وقد «فَعَمِيَتْ عَلَيْكُمْ أَنْزِلُكُمْ مَوَهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَرِهُونَ» (١) - (٢)؛ آن گاه با ظرف [چوبین] خون تازه بدوشید (بریزید) و زهری کشنده و تلخ بدروید. [بدانید] آن گاه است که باطل کاران زیان می بینند و آیندگان، فرجام کار پیشینیان را خواهند دید، پس [در آن روزگار] به میل خود دست از جان خویش بشوید، و برای فتنه سخت ترساننده، خویش را آماده کنید و [خویش را] به [چیرگی] شمشیری بی رحم و برنده و کشتاری فراگیر و استبدادی از ستمگران مژده دهید [تیغ برنده و کشتاری فراگیر و استبدادی که] سهم (یا دارایی) تان را بی مقدار و کشت تان را [چنان] درو کند [که گویی پیش تر وجود نداشته (کنایه از ویرانی و ظهور حکومت ظالم) است].

بر شما دریغ می خورم و چه توان کرد که [آنچه خدا به ما داده و ما را بدان،

منزلت و بزرگی بخشیده، [بر شما پوشیده است آیا ما] باید [شما را در حالی که بدان] منزلت و بزرگی [اکراه دارید به] پذیرفتن [آن وادار کنیم؟].

مسئولیت ما در برابر غدیر

از آن جا که غدیر و مفهوم و حقیقت آن از جامعه دور نگاه داشته شد، طبیعتاً بیگانگی و ناآشنایی جهان را با این فرهنگ به دنبال داشته و این امر سبب شد تا مردم، به ویژه آنان که از مکتب امیرالمؤمنین علیه السلام بهره ای نگرفتند و از سیره آن حضرت دوری گزیدند، از چشمه زلال و جوشان غدیر و داده های آن محروم بمانند.

با این تفصیل، وظیفه ما که به بزرگی زیان هایی که در پی نفی غدیر متوجه بشریت شده پی برده ایم چیست؟

و به دیگر سخن چگونه غدیر را احیا کنیم؟

از عبدالسلام بن صالح هروی روایت شده است که گفت: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود:

رحم الله عبداً أحيى أمرنا؛ خدای، رحمت کند آن بنده ای که امر ما را احیا کند.

پرسیدم: احیای امر شما چگونه ممکن است؟

فرمود: يتعلّم علومنا ويعلمها الناس؛ علوم ما را فرا گیرد و آن را به مردم بیاموزد.

می بینیم که امام رضا علیه السلام کار تعلیم را به شیعه یا پیروان دیگر مذاهب اسلامی محدود نکرده، بلکه واژه «ناس» (مردم) را به کار برده است و این بدان معناست که به همه مردم بیاموزد.

اکنون در جهانی روزگار می گذرانیم که مردمان آن، بلکه متأسفانه بیشتر مسلمانان با غدیر و آموزه های اهل بیت؟ بیگانه اند. در چنین شرایطی و به منظور آشنایی با حجم و سنگینی مسئولیتی که غدیر بر دوش ما نهاده است، باید از خود پرسیم: جهان معاصر چه اندازه با غدیر آشنا شده و ژرفای آن را کاویده است؟ و اگر جهان، با این فرهنگ جهان شمول بیگانه است، چه کسی مسئول زدودن این جهل و بیگانگی است؟

و مسئولیتی که باید در قبال جوامع اسلامی به انجام برسانیم، چگونه است؟

حقیقت این است که نسل امروز، غالباً تصویری روشن و درست از غدیر ندارد که در این مورد، مسئولیت روشنگری و آگاهی بخشی در مرتبه اول بر عهده ماست که اگر میثاق غدیر را آن گونه که موظفیم بیان کنیم، بی تردید جامعه وضعیت بهتری خواهد داشت. در این راستا باید به جهانیان این آگاهی را بدهیم که غدیر، یعنی جوشش مستمر، سرزندگی و نشاط اسلام و شاداب نگاه داشتن آن برای تحقق رفاه، توسعه بخشیدن به گستره آن، پیشرفت، ترقی و آباد کردن جوامع انسانی است.

مسئولیت پذیری صاحبان ثروت نسبت به دیگر افراد جامعه، از بین بردن پدیده خوردن از دست دیگران و سربار بودن و دسته ها و باندهای مخرب، دیگر مفهوم غدیر است، چه این که فرهنگ غدیر متولیان امور اقتصادی را امانتدارانی می داند که شریان حیات مدنی را به عنوان عامل محرک و شتاب دهنده جامعه، در دست دارند.

از این رو بر ما واجب است این حقیقت را به همگان بیاورانیم که غدیر میثاق «أولو الأمر» با خداوند است؛ همان هایی که از سوی خدا فرمان یافته اند تا سطح زندگی خود را با ضعیف ترین افراد جامعه همسان سازند و در خوراک، پوشاک، مسکن و جز آن، با آنان همگون شوند.

دگر باره تأکید می شود که مسئولیت سنگینی که در مورد غدیر بر عهده ما نهاده شده و نیز ضرورت پای بندی به آن در جهان معاصر، می طلبد که آموزه های غدیر را بگسترانیم و همگان را به برخورداری از این خوان گسترده آسمانی فرا خوانیم که در غیر این صورت، امید به کوتاه شدن دست خودکامگان، نجات دادن بشریت از وضع بسیار بد و وحشتناک فعلی و رسیدن به ساحل امنیت، رفاه، عدالت

و آزادی، انتظاری بیهوده است.

بنابراین هر گاه از غدیر سخن گفته شود، در واقع سخن از معانی والایی است که در فرهنگ غدیر نهفته است.

سخن آخر این که باید در این مناسبت شکوهمند، با اهل بیت؟، به ویژه با صاحب غدیر، امیرالمؤمنین علیه السلام تجدید بیعت کرده، با آن پاکان پیمان فرمانبرداری و ولایت ببندیم و بدانیم که بر ما واجب است با قلم و بیان و مال و گفتار و کردار خویش، بیش از پیش، آموزه های نورانی غدیر را به مردم بشناسانیم تا از این رهگذر، جهان تشنه معنویت از چشمه زلال غدیر سیراب گردد.

از خدای متعال مسئلت دارم توفیق شناخت حرمت و عظمت این روز شکوهمند را به همگان عطا فرماید. ان شاء الله.

ترجمه خطبه حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در غدیر خم

ترجمه خطبه حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در غدیر خم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمد و ثنای خداوند

ستایش خداوندی را سزد که در [عین یگانگی، والا و در] عین [بی همتایی، نزدیک و در اقتدار شکوهمند، و در ارکان خود بسی بزرگ است. علمش بر هر چیزی احاطه دارد، در حالی که آن چیز در جای خویش است و آفریدگان، را مقهور قدرت و برهان خود ساخت. بزرگی که پیوسته بوده و ستوده ای که همیشه خواهد بود.

پدید آورنده آسمان ها [ی برافراشته] و گستراننده [زمین های] گسترده شده و فرمانروای مطلق زمین ها و آسمان ها و [همو که] منزله و تقدیس شده و پروردگار فرشتگان و روح القدس و نسبت به هر آنچه آفریده، پُردهش و هر چه ساخته، از عطای خویش بهره مند کرده است. هر دیده ای را می بیند و هیچ دیده ای را توان دیدار او نیست.

[ستایش، خداوندی را شایسته است که] بزرگوار و بردبار و بخشنده است و رحمتش همه چیز را فرا گرفته و مُنعمی که همه مخلوقات ریزه خوار نعمت اویند. در کیفر [بدکاران] و به کیفری که در خور آنند شتاب نمی کند.

به اسرار نهان و به سویدای سینه ها آگاه است و هیچ رازی از او پوشیده نیست و هیچ امر پنهانی، امور را بر او مشتبه نمی کند.

بر همه چیز محیط و چیره و بر هر نیرویی غالب و بر هر کاری تواناست. همانندی ندارد و همه موجودات را از هیچ پدید آورده است. جاودانی که [کارهای او همه] به عدل است و خدایی جز آن خدای توانا و حکیم نیست. او برتر از آن است که به چشم مشهود گردد، ولی هر دیده ای را در می یابد و به هر چیز آگاه است.

[ستایش خدای را که] به دیده هیچ بیننده ای در نیامده تا وصفش توان کرد و هیچ کس چگونگی او را از شواهد نهان و عیان

در نیابد، مگر به همان مقدار که حضرتش عزوجلّ خود را توصیف فرموده است.

و گواهی می دهم: او خدایی است که هستی، آکنده قداست اوست و آغاز بی آغاز و انجام بی فرجام، مُحاط به فروغ

اوست. بی مشورتِ مشورت دهنده ای، فرمانش جاری و نافذ است و بی مدد دستیاری، قضا و تقدیرش بر کائنات فرمانرواست و در تدبیر امر خلقش، هیچ کاستی و نابسامانی وجود ندارد. بی آن که نمونه ای از پیش داشته باشد و بی نیاز از کمک کسی، موجودات را پدید آورد [و در امر آفرینش] نه او را رنجی رسید و نه نیازی به چاره جویی داشت. به ایجاد خلق اراده فرموده [و با همان اراده] جهان آفرینش پدید آمد. پس اوست خدایی که معبودی جز او نیست [؛ همو] که آفرینش را استواری و آن را حُسن و زیبایی بخشید. دادگری است که هرگز ستم نکند و بزرگی است که کارها بدو باز می گردد.

و گواهی می دهد که هستی در برابر قدرت و هیبت حضرتش فروتن و تسلیم است. او سلطان سلاطین، مالک هستی و به چرخ درآورنده افلاک است و مهر و ماه را مسخر خویش نموده که هر یک تا زمانی معین در حرکتند. اوست که شب را بر روز چیره و شب را بر نور روز بپوشاند که هر یک شتابان در جستجوی یکدیگرند. او درهم کوبنده ستمکاران و زورگویان و نابود کننده شیاطین سرکش است. او را ضدّ و شریکی نباشد که یکتای بی نیاز است. نه کسی را زاده است و نه او زاده کسی است و همتا و همانند ندارد. یگانه معبود و پروردگار ذوالجلال است، هر چه خواهد همان کند و اراده اش بر جهان، فرمانروا و به هر چیز دانا و به شمار همه چیز آگاه است. می میراند و زندگی می دهد، بی نوا می کند و بی نیازی می بخشد. و خنده و گریه و منع و عطا به خواست اوست.

فرمانروایی و ستایش، ویژه او و همه خوبی ها در دست [و به اراده] اوست و بر هر کاری تواناست. شب را در روز، و روز را در شب فرو می برد و خدایی جز او نیست؛ خدای توانا و بسیار آمرزنده، دعای بندگان را اجابت می کند و عطای

فراوان می دهد. به شمار نفس جانداران آگاه و خداوندگار جنیان و آدمیان است. کاری بر او دشوار نیست و ناله فریاد خواهان و اصرارِ اصرارکنندگان، او را ملول و آزرده نمی سازد. نگهبان صالحان، توفیق دهنده رستگاران و سرورِ جهانیان است و سزاوار ستایش و سپاس آفریدگان است.

بر[فرا رسیدن]سختی و آسایش و تنگناها و فراخناها او را می ستایم و به او و فرشتگان و فرستادگان و کتاب های آسمانی اش، ایمان دارم. فرمانش را به گوش گرفته و فرمانبردارم و در انجام هر کاری که او را خشنود سازد، می شتابم. به قضا و حکمش تسلیم هستم[و تمام این امور]از سر فرمانبرداری از حضرتش و ترس از کیفرش است؛ همو که از حيله اش، ایمن نتوان بود و[هیچ گاه]بیم ستم از او به دل راه نخواهد یافت.

اعتراف می کنم که بنده اویم و گواهی می دهم که او پرورنده و پروردگار من است و آنچه را که به من وحی فرموده، به مردم ابلاغ خواهم کرد، مبادا که به کیفر سستی در انجام وظیفه تبلیغ،[عذاب] درهم کوبنده ای از سوی حضرتش بر من فرود آید که هیچ کس اگرچه در چاره اندیشی بزرگ و قدرتمند باشد نتواند آن را از من باز دارد.

فرمان الهی

خدایی جز او نیست و همو فرمانم داده است که «اگر در ابلاغ آنچه اکنون بر من فرو فرستاده کوتاهی کنم، در حقیقت، به هیچ یک از وظایف رسالت و ابلاغ پیام او عمل نکرده ام». وهم او حفظ و نگهداری مرا در برابر مخالفان تضمین نموده که او کفایت کننده ای بزرگوار است. و این است آن پیام که بر من نازل فرموده:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ()؛ به نام خداوند بخشایشگر مهربان. ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت

«[درباره خلافت علی] بر تو نازل شده، به مردم ابلاغ کن، واگر نکنی، به وظایف رسالت الهی خود اقدام ننموده ای و خدا تو را از [گذرد] مردم نگاه می دارد.

ای مردم، [آگاه باشید که] در ابلاغ آنچه که حق بر من فرو فرستاده است، کوتاهی نکرده ام و اینک سبب نزول آن آیه را برای تان باز خواهم گفت. جبرئیل علیه السلام سه بار بر من فرود آمده و از سوی پروردگرم فرمان داد تا در این مکان به پا خیزم و به اطلاع سپید و سیاه (همگان) مردم برسانم که علی بن ابی طالب، برادر، وصی و جانشین من و امام پس از من است که نسبت به من همانند نسبت هارون به موسی است، با این تفاوت که پس از من پیامبری نخواهد بود؛ و بعد از خداوند و رسولش، علی، ولی و صاحب اختیار شماست و پیش از این هم، خداوند در این مورد آیه ای دیگر از قرآن را نازل کرده، فرموده است:

إِنَّمَا وُكِّئِكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛ ولى شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند؛ همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.

علی بن ابی طالب، همان کسی است که نماز به پای داشت و در حال رکوع، به نیازمند، صدقه داده است و او در هر حالی رضای خدا را می جوید.

از جبرئیل علیه السلام خواستم از خداوند متعال بخواهد مرا از ابلاغ این مأموریت معاف دارد؛ چه این که ای مردم می دانستم پرهیزگاران، اندک و منافقان، بسیارند و از وجود نیرنگ بازانی که دین اسلام را به تمسخر و استهزا گرفته اند، آگاهی داشتم؛ همان که خداوند، در قرآن کریم، وصف شان کرده است:

يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ؛ چیزی که در دل های شان نیست، بر زبان خویش می رانند.

نیز فرموده است:

وَتَحْسِبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ

اللَّهُ عَظِيمٌ)؛ ومی پندارید که کاری سهل و ساده است، با این که آن [امر] نزد خدا بس بزرگ است.

هنوز آزارهایی که [این جماعت هماره] بر من روا داشتند، از یاد نبرده ام، تا آن جا که به دلیل ملازمت و مصاحبت فراوان علی علیه السلام با من و توجهی که به او داشتم، و مرا مردی زودباور که هر چه می شنود، بی اندیشه می پذیرد، خواندند تا آن که خدای عزوجل این آیه را نازل فرمود:

وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ)؛ واز ایشان کسانی هستند که پیامبر را آزار می دهند ومی گویند: «او زودباور است.» بگو: گوش خوبی برای شماست، به خدا ایمان دارد و [سخن] مؤمنان را باور می کند.

هر آینه اگر بخواهم نام آنان را ببرم و بر آن باشم که یکایک آنان را با اشاره نشان دهم [و شما را] بدانان دلالت کنم، به یقین چنین خواهم کرد؛ لیکن به خدا سوگند که من در مورد این افراد، بزرگوارانه رفتار کرده ومی کنم.

ولی اینها همه خدای را از من راضی نمی سازد مگر آنکه وظیفه خود را در مورد مأموریتی که دارم، به انجام برسانم آن گاه تلاوت نمود:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ)؛ ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت [درباره] علی [بر تو نازل شده، ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده ای و خدا تو را از] گزند [مردم نگاه می دارد.

اعلام ولایت

ای مردم، بدانید که خدا او (علی بن ابی طالب) را به عنوان ولی و سرپرست و امام شما تعیین فرموده است؛ امامی که فرمانبرداری از او را بر مهاجرین، انصار و تابعانی که از آنان به نیکی پیروی کردند، بیابانی و شهری، عرب و غیر عرب، آزاد و برده، خرد و کلان، سیاه و سپید و بر

هر یکتا پرستی، واجب فرموده است. حکمش (داوری اش) قاطع، سخنش قانع کننده و فرمانش نافذ است. هر کس با او مخالفت کند ملعون و هر که از او پیروی کند، مشمول عنایت و رحمت حق خواهد بود.

مؤمن، کسی است که او (علی علیه السلام) را تصدیق کند. رحمت و مغفرت خدا ویژه او و کسانی است که سخن او را بشنوند و نسبت به فرمان او مطیع و تسلیم باشند.

ای مردم! این آخرین باری است که در چنین جایگاهی (جایگاه تبلیغ) قرار می گیرم، پس بشنوید و فرمان برید و تسلیم امر خداوند شوید که خدای عزوجل سرپرست و پروردگار شماست [بنا بر این] پس از [فرمانبرداری از] او، از رسولش محمد صلی الله علیه و اله سرپرست شما، همین من که اکنون به پا خاسته و با شما سخن می گویم پیروی کنید و پس از من به فرمان خدا، فرمانبردار علی که سرپرست و امام تان است باشید. و [بدانید که] امامت [پس از علی علیه السلام] در نسل من از فرزندان او (علی) تا روز قیامت خواهد بود؛ آن هنگام که خدا و رسولش را دیدار خواهید کرد.

[بدانید که] جز آنچه را که خداوند حلال کرده، حلال نیست و جز آنچه را حرام فرموده، حرام نیست. خدای متعال هر حلال و حرامی را به من آموخت و من نیز تمام آنچه از کتاب (قرآن) و حلال و حرام حضرتش آموختم به او (علی علیه السلام) سپردم.

ای مردم! دانشی نیست مگر آنکه خداوند آن را به من تعلیم فرمود و هر علمی را که آموختم، به علی علیه السلام امام المتقین، تعلیم کردم و او امام مبین (آشکار) و انکار ناپذیر [است].

ای مردم! از [خط امامت و ولایت] او منحرف نشوید، و از او روی برنمایید و از ولایتش سرپیچی نکنید که همو به سوی حق هدایت و بدان عمل نموده، و باطل را محو می کند و از [پیروی

از [آن باز می دارد و در راه خدا از ملامت هیچ ملامتگری نمی هراسد.

او (علی علیه السلام) نخستین ایمان آورنده به خدا و رسول اوست و هموست که جان خویش را فدای رسول خدا کرد و نیز اوست که در کنار رسول خدا بود، هنگامی که هیچ یک از مردان جز او با رسول خدا، بندگی خدا نمی کرد.

ای مردم، او را برتر و مقدم (بر هر کس) دارید که خدایش مقدم داشته و بپذیریدش که خدایش [به امامت] منصوب فرموده است.

ای مردم! او امامی است از جانب خدا، که خدا هرگز توبه منکر ولایتش را نپذیرفته و هرگز او را نخواهد آمرزید و [خداوند] بر خود حتم گردانده که مخالف او (علی علیه السلام) را نیامرزد و او را کیفری سخت نماید؛ کیفری که پایان ندارد.

پس مبادا که با وی مخالفت کنید که در «آتشی که سوختش مردمان و سنگ ها هستند و برای کافران آماده شده» () جای خواهید گرفت.

ای مردم! به خدا سوگند که پیامبران و رسولان پیشین، آمدن مرا مژده داده اند و من خاتم پیامبران و رسولان و حجت [خدا] [بر تمام آفریدگان از افلاکیان و زمینیان هستم. پس هر کس در این امر] اعلام ولایت علی علیه السلام [شک کند، به یقین کافر و بر کفر جاهلیت نخستین است و هر کس در چیزی از این سخنم شک کند، به یقین در تمام سخنان من شک کرده است و البته کیفر چنین کسی دوزخ است.

ای مردم! خداوند از سر لطف و منت احسانش بر من، مرا از چنین فضیلتی برخوردار کرد و خدایی جز او نیست و در هر حال و در تمام روزگاران و برای همیشه، ستایش من نثار پیشگاهش باد.

ای مردم، علی علیه السلام را برتر (از همه) بدانید که پس از من، او از هر مرد وزنی، برتر است [و بدانید که] [خدا به] [برکت وجود

[ما روزی فرو فرستاده و آفرینش پا برجاست. ملعون است ملعون است و مغضوب است و مغضوب است کسی که این سخن مرا رد و انکار کند و آن را نپذیرد و با آن همراه نباشد. بدانید که جبرئیل در این زمینه از سوی خدای تعالی خبر داده است که فرمود:

هر کس با علی علیه السلام دشمنی ورزد و ولایت او را نپذیرد، لعنت و خشم من بر او باد، پس «هر کس باید بنگرد که برای فردا [از پیش چه فرستاده است و از خدا بترسید] و مبادا گامی پس از استواری اش بلغزد». در حقیقت خدا به آنچه می کنید آگاه است.)

ای مردم! او (علی علیه السلام) همان کس است که خدا در کتاب (قرآن) خود، به عنوان «جنب الله» از او یاد کرده و از زبان مخالفانش می فرماید:

أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَحْسِرَتِي عَلَى مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ؛ تا آن که [مبادا] کسی بگوید: دروغا بر آنچه تفصیر و کوتاهی، نسبت به «جنب الله» ورزیدم.

ای مردم! در قرآن تدبر کنید و آیاتش را بفهمید و به محکمت آن پای بند باشید و دنبال متشابه آن نروید. به خدا سوگند تنها کسی تفسیر آن (قرآن) را برای شما باز گفته و روشن می کند که اکنون دست او را گرفته، نزد خویش آورده و با گرفتن بازویش، به شما میگویم:

من كنت مولاه فهذا عليّ مولاه؛ هر کس که من مولای اویم، پس این علی مولای اوست.

او علی بن ابی طالب، برادر و وصی من است و ولایت او فرمانی است که خدای عزوجل بر من نازل فرموده است.

ای مردم! به یقین علی علیه السلام و [دیگر] پاکان از نسل من «ثقل اصغر» اند و قرآن «ثقل اکبر» است که هر یک دیگری را به مردم شناسانده و هر کدام، دیگری را تأیید و تصدیق می کند. این دو هرگز از یکدیگر

جدا نمی شوند تا این که بر حوض [کوثر] بر من وارد شوند. آنان (علی و فرزندان او) امانت داران خدا در میان خلق و حاکمان [برگزیده] اش در زمین او (خدا) هستند.

[ای مردم!] آگاه باشید که حق [رسالت] را ادا کردم، آگاه باشید که ابلاغ [رسالت] نمودم، آگاه باشید که به گوش [همگان] رساندم، آگاه باشید که همه چیز را [واضح بیان نمودم و آگاه باشید که این امر] ولایت علی علیه السلام [را خدای عزوجل فرمود و من از سوی خدا برای شما باز گفتم].

[ای مردم!] آگاه باشید که تنها این برادرم «امیرالمؤمنین» است و این صفت پس از من جز برای او و مجاز نباشد.

آن گاه پیامبر صلی الله علیه و اله بازوی علی علیه السلام را گرفته، بالا برد تا آن جا که پای علی علیه السلام در کنار زانوی پیامبر صلی الله علیه و اله قرار گرفت، سپس فرمود:

ای مردم! این علی علیه السلام برادر، وصی، گنجینه علم و خلیفه و جانشین من است در میان امت من، و [پس از من] مفسر کتاب خدای عزوجل و دعوت کننده به سوی آن است. به هرچه خشنودی خدا را فراهم آورد، عمل می کند، با دشمنان خدا در جنگ است، و فرمانبرداران از خدا را دوست می دارد و [مردم را] از نافرمانی خدا باز می دارد. [او] خلیفه رسول خدا و امیرالمؤمنین و امام هدایتگر است و ناکثین و قاسطین و مارقین را خواهد کشت.

[ای مردم!] آنچه می گویم به فرمان پروردگارم می گویم و این دستور حق است که هیچ سخنی از او، به دست من تغییر و تبدیل نپذیرد؛ به امر خدا می گویم:

بار خداوندا، آن که او (علی علیه السلام) را دوست دارد، دوست بدار و آن که با وی دشمنی ورزد، دشمن بدار و آن که انکارش کند لعنت کن و منکر حق او را گرفتار خشم خود فرما.

خداوندا، تو بر من نازل (امر) کردی که

امامتِ پس از من از آن علی علیه السلام است و من به فرمان تو، او را به جانشینی خویش منصوب کردم، امری که بیان و ابلاغ آن برای مردم موجب اکمال دین شان و اتمام نعمت تو بر این مردم شد و به آن دین اسلام را برای آنان پسندیدی و فرمودی:

وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ (۱)؛ و هر که جز اسلام، دینی [دیگر] جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود و وی در آخرت از زیانکاران است.

خداوندا، تو را گواه می گیرم که ابلاغ رسالت کردم و گواه بودن تو [مرا] بس است.

اصل مهم امامت

ای مردم! خدای عزوجل کمال دین شما را تنها با امامت او (علی علیه السلام) قرار داده است. پس هر کس تا روز قیامت و هنگامه حضور در پیشگاه خدای عزوجل به او و جانشینان او از فرزندان من که از صُلب او پیدا شدند [به یقین] در شمار کسانی است که [خداوند درباره شان فرموده است: «اعمال شان به هدر رفته و خود در آتش جاودانند»] (۲) و «در آن جاودانه بمانند؛ نه عذاب از ایشان کاسته گردد و نه مهلت یابند» (۳).

ای مردم! این علی علیه السلام بیش از همگی تان مرا یاری کرده و از شما به من سزاوارتر و به من نزدیک تر و بر من گرامی تر و عزیزتر است و خدای عزوجل و من از او خوشنودیم. آیه ای در قرآن، مُشعر به رضایت حق، از بندگان نازل نشده مگر آن که در شان علی علیه السلام است و آن گاه که حق تعالی مؤمنان را مخاطب قرار داده، نخستین شان علی علیه السلام بود و آیه مدحی در قرآن نیست مگر آنکه در مورد اوست و بهشتی که در سوره «هل أتى» یاد شده، برای اوست، و آن را درباره جز او نفرستاد و جز او را با آن مدح

نمود.

ای مردم! او (علی علیه السلام) ناصر دین خدا و حامی رسول خداست. او پرهیزگار پاکیزه هدایتگر هدایت یافته است.

پیامبر شما بهترین پیامبر و وصی [او بر] شما بهترین وصی و فرزندان شما بهترین اوصیا هستند.

ای مردم! نسل هر پیامبری از صلب اوست و نسل من از صلب امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

خطر انحراف و کارشکنی

ای مردم، ابلیس به حسادت، آدم را از بهشت بیرون کرد، پس مبادا که نسبت به او (علی علیه السلام) حسادت ورزید که اعمال تان تباه شده و گام های تان خواهد لغزید و به انحراف در افتید. آدم نیز که برگزیده خداوند بود به کیفر یک لغزش [از بهشت] به زمین فرو فرستاده شد. پس بر شماست که مراقب احوال خویشان باشید. شما که در میانتان، دشمن خدا نیز هست.

[ای مردم!] آگاه باشید که جز تیره روز شقاوت پیشه با علی علیه السلام دشمنی نمیورزد و جز پارسای پرهیزگار، مهر علی علیه السلام در دل نمی گیرد و جز اهل ایمان و مخلصان بی ریا به علی علیه السلام ایمان نخواهند آورد. و به خدا سوگند سوره «والعصر» درباره علی علیه السلام نازل شده است.

ای مردم! خدا را گواه گرفتم (برای ابلاغ رسالتم به شما) و رسالتم را به شما ابلاغ کردم که «بر فرستاده [خدا] جز ابلاغ آشکار [مأموریت] نیست» ().

ای مردم! «از خدا آن گونه که حق پروا کردن از اوست، پروا کنید، وزینهار، جز مسلمان نمیرید» ().

ای مردم! «به خدا و رسولش و نوری که با وی فرستاده شد، ایمان بیاورید، پیش از آن که چهره هایی را محو کنیم و در نتیجه، آن ها را به قهقرا باز گردانیم، یا همچنان که «اصحاب سبت» را لعنت کردیم، آنان را [نیز] لعنت کنیم» ().

ای مردم! نور [ی] که بدان اشاره شد [از سوی خدا عزوجل در من، سپس در علی بن ابی طالب و پس از

او در نسل وی تا مهدی قائم قرار داده شده است؛ همان مهدی که حق خدا و هر حقی که از آن ماست [از متجاوزان و ستمگران] خواهد ستاند، چرا که خدای عزوجل ما را بر مقصران، معاندان، مخالفان، خائنان، گنه کاران و ستمگران همه جهانیان حجت قرار داده است.

ای مردم! هشدارتان می دهم، به هوش باشید که من رسول خدایم و پیش از من نیز رسولانی [از سوی خدا] آمده اند. پس آیا اگر بمیرم یا کشته شوم از عقیده خود بر می گردید؟ بدانید که [«هرکس از عقیده خود باز گردد، هیچ زبانی به خدا نمی رساند و به زودی خداوند، سپاسگزاران را پاداش می دهد»].

ای مردم! مسلمانی خود را بر خدا منت منهدید، که موجب خشم و غضب پروردگار بر شما گردد و عذابی از سوی خود بر شما فرو خواهد فرستاد، که او در کمین [استمگران] است.

ای مردم! پس از من «پیشوایانی خواهند آمد که به سوی آتش (کفرورزی و ستمگری) فرا می خوانند و در روز قیامت یاری نخواهند شد».

ای مردم! آگاه باشید که [به یقین، خدا و من از آنان (پیشوایان کفر) بیزاریم.

ای مردم! آنان و یاران و پیروان شان در فروترین درجات دوزخند و بد جایگاهی است برای متکبران. بدانید که آنان «اصحاب صحیفه» (کسانی که همداستان شدند تا خلافت و امامت را از علی علیه السلام و فرزندانش برابند و بر همین اساس عهدنامه ای نوشتند) هستند، پس هرکس در صحیفه (اندیشه) خویش تأمل کند.

[راوی] گفت: موضوع صحیفه جز برای اندک کسانی بر همگان پوشیده بود.

[آن گاه پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: ای مردم،] جانشینی خود را به صورت [امامت و وراثت را تا روز قیامت در نسل خود قرار دادم. به یقین آنچه را که به ابلاغ آن مأمور شده بودم، رساندم] و این ابلاغ [بر حاضران و غایبان و هرکس که مرا] دیده یا ندیده و آن

که زاده شده یا به دنیا خواهد آمد، حجت خواهد بود. پس حاضران به غایبان و پیدران به فرزندان تا روز قیامت [امر امامت و جانشینی علی علیه السلام را] ابلاغ کنند.

(گرچه) پس از من امامت را غصب کرده، آن را به پادشاهی تبدیل خواهند کرد. آگاه باشید که لعنت خدا بر غاصبان خواهد بود و آنان را از رحمت خویش دور خواهد کرد [و آنان از کسانی هستند که خدا وعده کیفرشان داده،] می فرماید: «ای جن و انس، زودا که به شما پردازیم» و «بر سر شما شراره هایی از [نوع] تفته آهن و مس فرو فرستاده خواهد شد و [از کسی] یاری نتوانید طلبید» (۱).

ای مردم! خدای عزوجل شما را بر آنچه هستید و نمی گذارد «تا آن که پلید را از پاک جدا کند و خدا بر آن نیست که شما را از غیب آگاه گرداند» (۲).

ای مردم! هرگاه خداوند، شهری را نابوده کرده، به سبب تکذیب مردم آن، از سخنان رسولان بوده یا این که ظلم کرده اند.

[پس بدانید] این علی علیه السلام امام و سرپرست شماست و وعده الهی است و البته خداوند وعده خویش را [با تحقق آن] تصدیق می کند [پس مبادا علی علیه السلام را تکذیب کنید و در حق او ستم روا دارید].

ای مردم! آگاه باشید که [بیشتر پیشینیان، گمراه شدند و خداوند پیشینیان را] به دلیل گمراهی خود خواسته [هلاک کرد و] به همان جرم [پسینیان را هلاک خواهد نمود و در این باره فرموده است: «مگر پیشینیان را هلاک نکردیم؟ سپس از پی آنان پسینیان را می بریم. با مجرمان چنین می کنیم. آن روز وای بر تکذیب کنندگان» (۳)].

ای مردم! خدا مرا فرمان داد و نهی نمود و من نیز علی علیه السلام را فرمان دادم و نهی نمودم. پس دانش امر و نهی، از پروردگارش [به او رسیده] است، پس فرمان او را به گوش گیرید تا

ایمنی یابید و او را اطاعت کنید تا هدایت شوید و چون نهی کند بدان گردن نهید تا راه یابید و در خط او قرار گیرید و «از راه ها» دیگری [که شما را از راه وی پراکنده می سازد پیروی مکنید]» ().

ای مردم، من صراط مستقیم (راه راست) خدایم که به پیروی از آن فرمان تان داده است و پس از من، علی علیه السلام و پس از او فرزندانم که از صُلب اویند و امامان دعوت کننده به حق بوده و به حق داوری می کنند [صراط مستقیم خدا] هستند.

آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و اله سوره فاتحه را تلاوت نمود و فرمود: این سوره درباره من و آنان (امامان) نازل شده و تمام آنان را در بر می گیرد و اختصاص به آنان دارد. همچنین این آیه مخصوص آنان است: «آنان اولیای خدایند که نه بیمی دارند و نه اندوهگین می شوند. آگاه باشید که حزب خدا همانا پیروزمندانند» ().

دوستان و دشمنان را بشناسید

آگاه باشید که دشمنان علی علیه السلام، اهل تفرقه و نفاق و کینه و رزانی متجاوز هستند و برادران شیاطین اند که «بعضی از آنان به بعضی، برای فریب [یکدیگر] سخنان آراسته القا می کنند» ().

آگاه باشید که دوستان [و پیروان] آنان (امامان پاک) همان هایی هستند که خدای عزوجل در کتابش فرموده است: «قومی را نیابی که به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند» و [کسانی را که با خدا و رسولش مخالفت کرده اند هر چند پدران شان یا پسران شان یا برادران شان یا عشیره آنان باشند دوست بدانند. در دل این هاست که] خدا [ایمان را نوشته و آن ها را با روحی از جانب خود تأیید کرده است و آنان را به بهشت هایی که از زیر [درختان] آن، جوی هایی روان است در می آورد، همیشه در آن جا ماندگارند؛ خدا از ایشان خوشنود و آن ها از او خوشنودند، اینانند حزب خدا. آری، حزب خداست که رستگارانند» ().

آگاه

باشید که دوستداران آنان (امامان) همان هایی هستند که خدای عزوجل در توصیف شان فرموده است: «کسانی که ایمان آورده اند و ایمان خود را به شرک نیالوده اند، آنان ایمن اند و ایشان راه یافتگانند» (.)

آگاه باشید که اولیای خدا کسانی هستند که با سلامت و ایمنی وارد بهشت شده، فرشتگان با سلام به استقبال آنان رفته، می گویند: «سلام بر شما، خوش آمدید، در آن در آید [و] جاودانه [بمانید]» (.)

آگاه باشید دوستداران آنان کسانی اند که خدای عزوجل درباره شان فرموده است: «در نتیجه آنان داخل بهشت می شوند و در آن جا بی حساب روزی می یابند» (.)

[ای مردم!] آگاه باشید که بی تردید، دشمنان آنان (امامان) به زودی در آتشی فروزان در آیند.

آگاه باشید دشمنان آنان همان کسانی هستند که از جهنم در حالی که می جوشد، خروشی می شنوند.

آگاه باشید که دشمنان خدا کسانی اند که خدا درباره شان می فرماید: «هر بار که امتی [در آتش] در آید، هم کیشان خود را لعنت کند» (.)

آگاه باشید که قطعاً دشمنان آنان آن هایی هستند که خدای عزوجل درباره شان فرموده است: «هر بار که گروهی در آن افکنده شوند، نگاهبانان آن، از ایشان پرسند: مگر شما را هشدار دهنده ای نیامد؟

گویند: چرا؛ هشدار دهنده ای به سوی ما آمد و [الی] [تکذیب کردیم و گفتیم: خدا چیزی فرو نفرستاده است؛ شما جز در گمراهی بزرگ نیستید» (.)

[ای مردم،] آگاه باشید دوستداران آنان (امامان) [چنانند که خدا در وصف شان می فرماید: «کسانی که در نهان از پروردگارشان می ترسند، آنان را آمرزش و پاداشی بزرگ خواهد بود» (.)

ای مردم! بدانید که [میان دوزخ و بهشت تفاوت بسیار است. دشمن ما کسی است که خدای شان نکوهش و لعن کرده، و دوست ما هموست که خدایش ستوده و دوست می دارد.

ای مردم! آگاه باشید که من هشدار دهنده ام و علی علیه السلام هدایت گر است.

ای مردم! من پیامبرم و علی علیه السلام وصی من است.

معرفی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

[ای مردم!] آگاه

باشید که خاتم امامان از ما، مهدی قائم است.

آگاه باشید که او بر تمام دین ها پیروز خواهد شد. آگاه باشید که او از ظالمان انتقام خواهد گرفت. آگاه باشید که او گشاینده و نابود کننده دژها ی کفر است.

آگاه باشید او کشنده قبایل شرک است.

آگاه باشید او انتقام خون اولیای خدا را خواهد گرفت. آگاه باشید او یاور دین خداست. آگاه باشید او برگیرنده از دریای ژرف دانش الهی است. آگاه باشید او هر صاحب فضل و هر جاهلی را می شناساند. آگاه باشید او برگزیده خداوند است. آگاه باشید او وارث تمام علوم و محیط به همه دانش ها است.

آگاه باشید او از خدای عزوجل خبر داده، و گرویدن به خداوند را به همگان یادآوری می کند. آگاه باشید که او رشید (راه یافته) و سدید (استوار) است. آگاه باشید که کارها بدو سپرده می شود. آگاه باشید پیشینانش به آمدن او مژده داده اند.

آگاه باشید او حجت ماندگار است که حجتی پس از وی نباشد.

آگاه باشید تنها، چیزی حق است که با او همسو باشد.

آگاه باشید تنها، نور اروشنی بخش نزد او است.

آگاه باشید هیچ کس بر او چیره نشود و هیچ کس در برابر او یاری نگردد. آگاه باشید او ولی خدا در زمینش و داور او در میان خلقش و در نهان و آشکار امانت دار اوست.

فراخوان به بیعت

ای مردم! آنچه می بایست، برای شما تبیین و تفهیم کردم و پس از من این علی علیه السلام احکام و وظایف را تفهیم خواهد کرد. آگاه باشید پس از به پایان رساندن خطبه ام، شما را می خوانم تا دست در دست من نهاده، پیمان و عهد بیعت با او و اقرار به امامت او بدهید، سپس با وی دست بیعت بدهید.

آگاه باشید که من با خدا بیعت کرده ام و علی علیه السلام با من و من از سوی خداوند از شما برای او بیعت

می گیرم که فرموده است: «در حقیقت کسانی که با تو بیعت می کنند، جز این نیست که با خدا بیعت می کنند، دست خدای بالای دست های آنان است. پس هر که پیمان شکنی کند، تنها به زیان خود پیمان می شکند و هر که بر آنچه با خدا عهد بسته وفادار بماند، به زودی خدا پاداشی بزرگ به او می بخشد» (۱).

حج

ای مردم! بدانید که [«حج و «صفا» و «مروه» از شعائر الهی است.] که یادآور اوست، پس هر که خانه [خدا] را حج کند، یا عمره گزارد، بر او گناهی نیست که میان آن دو سعی به جای آورد» (۲).

ای مردم! به حج خانه خدا بروید، چه این که هر خاندانی بدان [خانه] وارد شود (حج گزارد) قطعاً بی نیاز می شود و هر جمعی که از آن (حج) رویگردان شود، قطعاً مستمند خواهند شد.

ای مردم، هر گاه مؤمنی در موقف (عرفات) حضور به هم رساند، قطعاً خداوند گناهان گذشته او را تا آن لحظه می آمرزد و چون حج را به پایان برساند [فارغ از دغدغه گذشته و آلودگی به گناه] اعمالش را از سر گیرد.

ای مردم، حاجیان از مدد الهی برخوردارند و هزینه سفر حج شان [از خزانه کرم الهی] به آنان باز گردانده خواهد شد و [به یقین] خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کند.

ای مردم، با دینی کامل و با تفقه [در وظیفه] حج گزارید و از آن [مشاهد باز نگردید، مگر پس از توبه کردن و] از گناهان [بریدن].

ای مردم، آن سان که خدای عزوجل فرمان تان داده است نماز بگزارید و زکات دهید و اگر روزگاران بر شما دراز شد و [شناخت احکام را] نتوانستید یا فراموش کردید، [این] علی علیه السلام ولیّ و سرپرست شماست و احکام را برای شما تبیین خواهد کرد؛ همو که خدای عزوجل پس از من برای شما منصوب فرموده و کسانی که به جای من و او

(= امامان معصوم) به جانشینی برگزیده است. آنان پرسش های شما را پاسخ می دهند و نادانسته ها را برای شما تبیین می کنند.

احکام الهی

آگاه باشید که حلال و حرام [از حد و شماره برون است] و بیش از آن است که آن ها را به شماره در آورم و [یک به یک معرفی کنم، لذا یکجا به حلال، امر و از حرام، نهی می کنم.

[ای مردم بدانید که از سوی خدای عزوجل [فرمان یافته ام تا برای پذیرش فرمانی که از سوی خدای عزوجل درباره علی علیه السلام و امامان پس از او، از شما بیعت بگیرم.] آگاه باشید که [آنان از نسل من و علی علیه السلام هستند و امامت در آنان مستقر است و تا لحظه دیدار با حضرت حق، ختم امامت با مهدی است؛ همو که به حق داوری می کند.

ای مردم! هر حلالی که شما را بدان راه نمودم و هر حرامی که شما را از آن باز داشتم، از آن عدول نکرده، آن را تغییر نمی دهم.

آگاه باشید و آنچه [در این باره گفتم] به یاد داشته، حفظ و [دیگران را] بدان سفارش کنید و آن را دستخوش تغییر و تبدیل نسازید.

آگاه باشید که من سخنم را باز می گویم: پس نماز را بر پا دارید و زکات بدهید و امر به معروف و نهی از منکر کنید.

آگاه باشید که اساس امر به معروف و نهی از منکر آن است که به سخنم برسید و آن را به غایبان [از این جمع] برسانید و او را به پذیرش آن امر و از سرپیچی از آن نهی کنید، چرا که فرمان خدا و امری از من است و [بدانید که] امر به معروف و نهی از منکر در گرو همراه بودن (شناختن حق) امام معصوم است.

تنها راه هدایت

ای مردم! قرآن به شما می گوید که امامان پس از او (علی علیه السلام) از فرزندان اویند و من نیز گفتم: آنان از من هستند و من از آنان.

خدای متعال در این باره فرموده است: «او آن را در پی خود

سخنی جاویدان کرد» ().

من نیز درباره شان گفتم: «چون به آن دو (یعنی کتاب خدا و عترت و خاندان من) تمسک جوید، هرگز گمراه نخواهید شد».

ای مردم! تقوا را، تقوا را! در پیش گیرید [واز] فرا رسیدن [ساعت (قیامت)] اوبی ره توشه بودن [بترسید که خدای عزوجل درباره آن روز می فرماید: «چرا که زلزله رستاخیز امری هولناک است» ().

[ای مردم!] مرگ و معاد و حساب و ترازوی اعمال و حسابرسی در پیشگاه خداوند جهانیان و پاداش و کیفر را [همراه] به یاد داشته باشید [و بدانید] هر کس عملی نیک آورده باشد، پاداشش دهند و هر کس کوله بار گناه بسته باشد، بهره ای از بهشت نخواهد داشت.

املاي متن بيعت

ای مردم، شما بیش از آنید که [بتوانید] یکایک دست بیعت به من دهید، در حالی که خدای عزوجل مرا فرمان داده تا برای آنچه که برای علی امیرالمؤمنین و امامان پس از او بیان کردم (امر ولایت و امامت) از زبان فرد فرد شما اقرار بگیرم؛ امامانی که از [نسل] من و او هستند و چنان که آگاه تان کردم، فرزندان من از صُلب اویند.

[آن گاه پیامبر خدا صلی الله علیه و اله متن بیعت را املا کرد و به حاضران فرمود: [پس همگی] ویکصد [بگویید: آنچه را که از سوی خدای مان به ابلاغ آن درباره امامت علی امیرالمؤمنین و امامت فرزندانش که از صُلب اویند فرمان یافتی، شنیدیم و فرمانبردار آنیم و بدان خوشنودیم و در برابر آن تسلیم هستیم. و با دل و جان و زبان و دست] بر امامت امیرالمؤمنین و فرزندانش [با تو بیعت می کنیم] و عهد می بندیم [که با پای بندی به این بیعت زنده باشیم و جان دهیم و] در رستاخیز [دگر باره زنده شویم و آن را دستخوش دگرگونی نکنیم، در آن شک نورزیم، منکر آن نشویم، از عهد خود باز نگردیم و پیمان نشکنیم. و از خدا و تو و علی امیرالمؤمنین علیه السلام و امامان پس از او، حسن و حسین که از نسل خود و فرزندان او (علی

علیه السلام) هستند اطاعت می کنیم ... [بر همین اساس] از دل و جان و زبان و نهان و با دست دادن از ما برای آنان پیمان ستانده شده است. هر کس توانست دست پیمان و بیعت دهد [چه شایسته است] و گرنه با زبان پیمان [فرمانبرداری] بسته و به امامت آنان اقرار کند و جز آن نخواهد و [هرگز] خداوند ما را روی گردان از این بیعت و پیمان نبیند.

و ما به جای تو این رسالت را به دوردستان و نزدیکان از خویشاوندان و فرزندان مان ابلاغ خواهیم کرد و خدا را بر آن گواه می گیریم که خدا گواهی بسنده است و تو [نیز] بر ما گواه [باش].»

[با پایان یافتن املائی متن بیعت، حضرت ختمی مرتب فرمود: [ای مردم! چه می گوئید؟ (چه در اندیشه می گذرانید؟)] بدانید که [خدای متعال، هر صدایی را می شنود و از هر چه در نهان انسان ها نهفته، آگاه است] و حضرت حق در این باره می فرماید: [«پس هر کس هدایت شود، به سود خود اوست و هر کس بیراهه رود، تنها به زیان خویش گمراه می شود»]. هر کس بیعت کند، به یقین با خدا بیعت کرده است؛ که: «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»؛ دست خدا بالای دست های آنان است.»

ای مردم! تقوای الهی در پیش گیرید و با علی امیرالمؤمنین و حسن و حسین و امامان [از نسل او] که سخنی پاکیزه و جاودانه اند بیعت کنید [و بدانید] هر کس [در این بیعت] خیانت ورزد، خدایش هلاک خواهد کرد و هر کس بدان پای بند و وفادار بماند، خداوند او را رحم می کند [که خود او در این باره می فرماید: [«پس هر که پیمان شکند، تنها به زبان خود پیمان می شکند و هر که بر آنچه با خدا عهد بسته وفادار بماند، به زودی خدا پاداشی بزرگ به او می بخشد»].

ای مردم! آنچه را گفتم (املا کردم) باز گوئید و بر علی با عنوان «امیرالمؤمنین» سلام دهید و بگوئید: «شنیدیم و گردن نهادیم، پروردگارا، آمرزش تو را [خواستاریم]» () و نیز بگوئید: «ستایش

خدایی را که ما را بدین [راه] هدایت نمود و اگر خدا ما را رهبری نمی کرد، ما خود هدایت نمی یافتیم» (۱).

ای مردم! بدانید که [فضایل علی بن ابی طالب نزد خدای عزوجل که در قرآن بیان فرموده، بیش از آن است که بتوانم در یک مجلس برشمردم، پس هر کس شما را از آن [فضایل] آگاه کرد و آن را به شما شناساند، تصدیقش کنید.

ای مردم! بدانید [هر کس از خدا و رسولش و علی و امامانی که از آنان یاد کردم فرمانبرداری کند، «قطعاً به رستگاری بزرگی نایل آمده است» (۲)].

ای مردم! سبقت گیرندگان در بیعت و پیروی با او (علی علیه السلام) و سلام دهندگان بر حضرتش به عنوان امیرالمؤمنین رستگارانند و از بهشت های سراسر نعمت برخوردار.

ای مردم! سخنی بگویید که موجب رضای خدا باشد و [بدانید،] «اگر شما و تمام زمینیان کفر ورزید، هرگز هیچ زیانی به خدا نمی رسانید» (۳).

بار خداوندا، مؤمنان را قرین آمرزش خویش قرار ده و خشم خود را بر کافران فرو فرست؛ و ستایش، مختص پروردگار جهانیان است.

(در این هنگام، مردم فریاد برآوردند):

«فرمان خدا و پیامبر خدا را شنیدیم و با دل و زبان و دست، مطیع و فرمانبرداریم». و پس از آن، مردم بر گرد آن حضرت صلی الله علیه و اله و امیرالمؤمنین علیه السلام، ازدحام کردند و هر کس می خواست با ایشان، مصافحه و بیعت کند.

پی نوشتها

۱. صفار، بصائر الدرجات، ص ۵۰۹.

۲. مائده (۵)، آیه ۶۷.

۳. مائده (۵)، آیه ۳.

بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۱۶۵.

۴. ماجرای غدیر خم و تعیین امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان جانشین پیامبر اکرم؟ از سوی آن حضرت، به روایت علمای خاصه و عامه با اسانید و الفاظ مختلف، اما دارای یک مضمون نقل شده است. ر.ک: صحیح مسلم، ج ۲، ص ۲۵؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۲۸۱؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۸ و ۲۹؛ خصائص نسائی، ص ۱۶؛ صحیح ترمذی؛ ج ۲، ص ۲۹۸؛ حافظ بغوی، مصابیح السنه، ج ۲،

ص ۱۹۹؛ موفق خوارزمی، المناقب، ص ۱۳۰، جزری، أسمى المطالب، ص ۳، قندوزی حنفی، ینایع الموده، ص ۴۰؛ ابن قتیبہ، المعارف، ص ۲۹۱؛ بدخشی، نزل الأبرار، ص ۲۰؛ محب الدین طبری، الرياض النظره، ج ۲، ص ۱۶۹؛ احمد بن عبدالله طبری، ذخائر العقبی، ص ۶۷؛ صباغ مالکی، الفصول المهمه، ص ۲۵؛ کنجی شافعی، کفایه الطالب، ص ۱۱۴؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۶، ص ۱۵۴؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۲، ص ۴۷۳؛ ابن کثیر دمشقی، البدایه والنهایه، ج ۵، ص ۲۱۴؛ ابن اثیر، أسد الغابه، ج ۳، ص ۳۰۷؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۳۹۰، مزّی، تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۴۸۴؛ ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۲۷؛ همو، الإصابه، ج ۳، ص ۴۰۸؛ دولابی، الکنی والأسماء، ج ۲، ص ۸۸؛ سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۵۹؛ تاریخ سیوطی، ص ۱۱۴؛ همو، الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۵۵۵؛ تفسیر فخری رازی، ج ۳، ص ۶۳۶ (ذیل تفسیر آیه)؛ تفسیر نیشابوری، ج ۶، ص ۱۹۴، آلوسی، روح المعانی، ج ۲، ص ۳۵۰؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۱۰؛ ابو نعیم اصفهانی، حلیه الأولیاء، ج ۴، ص ۲۳؛ هیثمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۶؛ قرمانی، اخبار الدول، ص ۱۰۲.

. مائده (۵)، آیه ۳.

. شیخ صدوق، الأمالی، ص ۱۲۵.

. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۹۲ ذیل تفسیر آیه.

. قاضی نعمان مغربی، دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۵.

. نساء (۴)، آیه ۵۹.

. به عنوان مثال، آن جا که می فرماید: «... وَ لَاتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ ...؛ تا نعمت خویش را بر شما تمام کنم» (بقره (۲)، آیه ۱۵۰)؛ «... وَ لِيَتِمَّ نِعْمَتُهُ عَلَيْكُمْ ...؛ تا [خدا] نعمت خود را بر شما تمام کند» (مائده (۵)، آیه ۶)؛ «... وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ ...؛ و نعمت خود را بر تو تمام کند» (یوسف (۱۲)، آیه ۶)؛ «... كَذَلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ ...؛ این گونه وی نعمتش را بر شما تمام می گرداند» (نحل (۱۶)، آیه ۸۱) و «... وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ ...؛ و نعمت

خود را بر تو تمام گرداند» (فتح (۴۸)، آیه ۲).

. مائده (۵)، آیه ۶۶.

. مائده (۵)، آیه ۶۷.

. کافی، ج ۱، ص ۳۹۹.

. بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۱۱۰.

. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۴۳.

. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۸۹.

. مفاتیح الجنان، اعمال روز نهم ذی حجه، روز عرفه.

. بحار الأنوار، ج ۵۶، ص ۹۲.

. همان جا.

. این مبحث به طور مفصل بیان خواهد شد.

. صدوق، الامالی، ص ۱۲۵.

. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۸۰.

. کافی، ج ۴، ص ۱۴۹، حدیث ۳، باب صیام الترغیب.

. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۸۹ و طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۴۳.

. نک: بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۳۶۲ (زیارات مخصوصه امیرالمؤمنین علیه السلام).

. نک: شیخ کلینی، کافی، ج ۸، ص ۱۰۶؛ شیخ صدوق، الإحتجاج، ج ۱، ص ۷۵ و ... حدیث منزلت.

. کتاب سلیم بن قیس کوفی، ص ۲۱۱.

. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۴۳.

. سید ابن طاووس، اقبال الاعمال، ص ۴۶۸.

. نهج البلاغه (انتشارات هجرت، قم)، ص ۳۵۴.

. رعد (۱۳)، آیه ۱۷.

. تحریم (۶۶)، آیه ۶.

. سوره تحریم (۶۶)، آیه ۶.

. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۷.

. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۴.

۳. همان، ج ۳، ص ۱۴۴.

. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۰.

. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۰۹.

. برخی از علما نیز قائل به حرمت روزه عاشورا هستند.

. بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۳۲۳.

. مسائل علی بن جعفر، ص ۱۴۴.

. نساء (۴)، آیه ۱۵۰.

. بقره (۲)، آیه ۲۷۵.

. مائده (۵)، آیه ۶۶.

. نقل شده است که روزی عمر بن خطاب در حال جنابت یا بدون وضو امامت جماعت مسلمانان را برعهده گرفت. نک:

صنعانی، المصنف، ج ۲، ص ۳۴۸.

. نهج البلاغه، ص ۳۴۷، خطبه ۲۲۴.

. انبیاء (۲۱)، آیه ۲۲.

. نک: تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۰۲ و جز آن.

. ر.ك: امينى، الغدير، ج ٥، ص ٣٦٤.

. نهج البلاغه، سفارش امام عليه السلام به حسن وحسين؟.

. معانى الأخبار، ص ١٨٠.

. وسائل الشيعه، ج ١٥، ص ١٠٨.

. توبه (٩)، آيه ٦٠.

. بحار

الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۵۸.

از معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت شده است که درباره آیه «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا...» و نام های نیکو به خدا اختصاص دارد، پس او را با آن ها بخوانید» (اعراف (۷)، آیه ۱۸۰) فرمود: به خدا سوگند، ما اسمای حسنیای خداوندیم و خداوند عمل بی شناخت ما را از هیچ بنده ای نمی پذیرد (کافی، ج ۱، ص ۱۴۳).

. انسان (۷۶)، آیه ۵ ۹.

. الغدير، ج ۳، ص ۱۱۱.

. نیز نک: خوارزمی، المناقب، ص ۱۸۸؛ اسدالغابه، ج ۵، ص ۵۳۰ ۵۳۱؛ عقدالفرید، ص ۱۰۲، الاصابه، ضمن شرح حال فضه؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۱؛ تفسیر بیضاوی، ج ۲، ص ۵۲۶؛ فتح الغدير، ج ۵، ص ۳۴۹؛ فرائد السمطين، حدیث ۳۸۳؛ ذخائر العقبی، ص ۸۹ و ۱۰۲؛ نورالابصار، ص ۱۰۲، کفایه الأثر، ص ۳۴۵؛ تفسیر بغوی، ص ۲۰۵، ذیل تفسیر آیه وزمخشری، النص.

. نهج البلاغه، سخن آن حضرت پیش از شهادتش (۲۳).

. ر.ک: بلاذری، انساب الاشراف، ص ۴۹۵ و دینوری، الامامه والسیاسه، ج ۱، ص ۱۸۱.

. اربلی، کشف الغمه، (چاپ دارالاضواء، بیروت) ج ۱، ص ۴۳۳.

. شریف رضی، خصائص الاثمه، ص ۷۹ و مقدمه ابن خلدون، ص ۲۰۴.

. ر.ک: همان جا.

. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۵۴.

. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

. کافی، ج ۱، ص ۴۱۱.

. حجر (۱۵)، آیه ۴۳ ۴۴.

. قصص (۲۸)، آیه ۶۰.

. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۸۷.

. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

. خاتم بخشی امیرالمؤمنین علیه السلام در حال نماز، از جمله مواردی است که خرده گیران بد اندیشان آن را انکار کرده اند، در حالی که غالب مفسران شان نزول آیه کریمه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛ وَلِيٌّ شِمَا، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند؛ همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند» (مائده (۵)، آیه ۵۵) را درباره امیرالمؤمنین علیه

السلامو آن حضرت را تنها مصداق آیه دانسته اند.

. برخی از صحابه که با دستگاه حکومتی رابطه حسنه داشتند و از طرفداران حاکمیت بودند نیز مورد تعرض قرار گرفته، به تبعید و طرد از دستگاه حکومت تهدید شدند. (ر.ک: ذهبی، تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۷). همچنین «بکری» بابی را به این موضوع اختصاص داده است (ر.ک: کتاب عمر، ص ۱۷۱، باب منع عمر از تدوین حدیث).

. نهج الحق، ص ۱۸۹.

چنان که پیامبر؟ فرمان داد، مسلمانان نمازهای نافله ماه مبارک را فرادی می خواندند تا این که عمر بن خطاب حکومت اسلامی را به دست گرفت. در آن هنگام گفت: «بر آنم که مردم این نماز (نافله) را به جماعت بخوانند». مردم نیز از او پیروی کردند و آن را نماز «تراویح» نامیدند.

عبدالرحمن بن عبدالباری می گوید: «شبى با عمر بن خطاب وارد مسجد شدم. مردم پراکنده بودند، عده ای به تنهایی نماز می خواندند و جمعی شخصی را به امامت برگزیده، به او اقتدا کرده بودند. عمر گفت: اگر اینان به یک امام اقتدا کنند، به نظرم بهتر و سزاوارتر است. آن گاه مردم را به اقتدا به «أبى بن كعب» فرا خواند.

شبى دیگر با عمر به مسجد رفتم و دیدم مردم نماز نافله را به جماعت می خوانند. عمر با دیدن نماز گزاران گفت: این، نیکو بدعتی است» (مظفر، دلائل الصدق، ج ۳، ص ۷۸ و صحیح بخاری با حاشیه سندی، ج ۱، ص ۳۴۲).

. چنان که پیامبر؟ فرمود: «علی مع الحق والحق مع علی یدور معه حیثما دار؛ علی همراه حق است و حق همراه علی. هر جا که علی باشد، حق نیز همراه اوست» (شریف مرتضی، الشافی فی الإمامه، ج ۱، ص ۲۰۲).

. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام وارد

کوفه شد، به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمان داد تا به آگاهی مردم برساند که در ماه مبارک رمضان نباید نماز نافله [در مساجد به جماعت گزارده شود. امام حسن علیه السلام پیام حضرت را به مردم رساند. مردم با شنیدن سخن امام حسن علیه السلام فریاد «واعمراه، واعمراه» بر آوردند. چون امام حسن علیه السلام نزد امیرالمؤمنین علیه السلام بازگشت، حضرت پرسید: این سر و صدا چیست؟

امام حسن علیه السلام عرض کرد: فریاد «واعمراه، واعمراه» سر داده اند!

امام علیه السلام فرمود: [نزد آنان برو و] به آن ها بگو: [آن گونه که می خواهید] نماز نافله را [بگذارید. (تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۷۰).

. بقره (۲)، آیه ۲۵۶.

. ابراهیم ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۱۰۸؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۵۴۴ و جز آن.

. فرقان (۲۵)، آیه ۶۳.

. بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۸۰.

. شیروانی، مناقب اهل بیت؟، ص ۴۷۵.

. نهج البلاغه، حکمت ۴۲۰.

. کنز الفوائد، ج ۲، ص ۱۳.

. بقره (۲)، آیه ۱۹۴.

. بقره (۲)، آیه ۲۳۷.

. بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۸۷.

. مسلم در صحیح خود از عبدالله بن حمید و او از عبدالرزاق روایت کرده که گفت: علی که خدایش از او خشنود باد چند خطبه ایراد کرد و فرمان رسول خدا را در مورد جنگ با آنان (لشکریان جمل) یادآوری نمود.

اعتقاد انسان مسلمان بر این است که جنگ امیرالمؤمنین علیه السلام با منافقین، قاسطین و مارقین اقدامی درست و بجا بوده و در این جهت به حق رفتار کرده است، بر خلاف خوارج که جز این را می گویند [و شناخت این حقیقت و اعتقاد به آن بر هر مسلمانی واجب است (ر.ک: زرندی، نظم درر السمطین، ص ۱۱۷).

. ر.ک: شیخ مفید، الامالی، ص ۲۴.

.ر.ك: تفسير فرات كوفى، ص ۱۱۱، ذيل تفسير آيه ۶۹ سوره نساء.

. نهج البلاغه، سخن چهلم: كلمه حق يراد

بها الباطل.

. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۳۲۲ (به نقل از: ام السلمه) وجز آن.

. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: علی علیه السلام افرادی را که با وی می جنگیدند مشرک و منافق نمی خواند، ولی می فرمود: اینان برادران ما هستند که بر ما شوریده اند (ر.ک: حمیری قمی، قرب الإسناد، ص ۹۴).

. مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۹۵؛ مقریزی، إمتاع الأسماع، ج ۱، ص ۴۸.

. کافی، ج ۱، ص ۲۵۲.

. ر.ک: بحرانی، حلیه الأبرار، ج ۲، ص ۷۷.

. هود (۱۱)، آیه ۲۸.

. ر.ک: شیخ صدوق، معانی الأخبار، ص ۳۳۶ ۳۳۸.

. همان، ص ۱۸۰.

. مائده (۵)، آیه ۶۷.

. مائده (۵)، آیه ۵۵.

. فتح (۴۸)، آیه ۱۱.

. نور (۲۴)، آیه ۱۵.

. توبه (۹)، آیه ۶۱.

. مائده (۵)، آیه ۶۷.

. بقره (۲)، آیه ۲۴.

. اشاره به آیه ۹۴ سوره نحل (۶۱) و آیه ۱۸ سوره حشر (۵۹) است.

. زمر (۳۹)، آیه ۵۶.

. آل عمران (۳)، آیه ۸۵.

. توبه (۱۹)، آیه ۱۷.

. آل عمران (۳)، آیه ۸۸.

. نور (۲۴)، آیه ۵۴.

. آل عمران (۳)، آیه ۱۰۲.

. مضمون آیه ۷ سوره تغابن (۶۴) و بخشی از آیه ۴۷ سوره نساء (۴).

. آل عمران (۳)، آیه ۱۴۴.

. قصص (۲۸)، آیه ۴۱.

. نک: بحار الأنوار، ج ۲۸، کتاب الفتن والمحن، باب ۳، تمهید غضب الخلافه و قصه الصحیفه الملعونه، ص ۱۰۳.

. رحمن (۵۵)، آیه ۳۱ و ۳۵.

. آل عمران (۳)، آیه ۱۷۹.

. مرسلات (۷۷)، آیه ۱۶ و ۱۹.

. انعام (۶)، آیه ۱۵۳.

. یونس (۱۰)، قسمتی از آیه ۶۲.

. انعام (۶)، آیه ۱۱۲.

. مجادله (۵۸)، آیه ۲۲.

. انعام (۶)، آیه ۸۲.

. زمر (۳۹)، آیه ۷۳.

. غافر (۴۰)، آیه ۴۰.

. اعراف (۷)، آیه ۳۸.

. ملک (۶۷)، آیه ۹ و ۸.

. ملك (٤٧)، آيه ١٢.

. فتح (٤٨)، آيه ١٠.

. بقره (٢)،

آیه ۱۵۸.

. زخرف (۴۳)، آیه ۲۸.

. حج (۲۲)، آیه ۱.

. زمر (۳۹)، آیه ۴۱.

. فتح (۴۸)، آیه ۱۰.

. فتح (۴۸)، آیه ۱۰.

. بقره (۲)، آیه ۲۵۸.

. اعراف (۷)، آیه ۴۳.

. احزاب (۳۳)، آیه ۷۱.

. آل عمران (۳)، آیه ۱۴۴.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

